

١- عَيَّنِ الخَطَأَ للفراغات:

- (١) إنه رجل لا يعبد على خلاف الآخرين! حنيف - الأصنام
(٢) قام إبراهيم ﷺ بـ معبودات الكفار بـ الذي كَانَ مَعَهُ: تكسير - الفأس
(٣) إِنَّ الغُصْبَ ف هُ: مفسدة - تَجَنَّبُو
(٤) من العجيبة لهؤلاء القوم هِيَ أَنَّهُمْ أجساد أمواتهم! المراسيم - يَحْتَرِقُونَ

٢- عَيَّنِ الخَطَأَ حسب التوضيحات:

- (١) التكلّم بكلام خفيّ و صوت هادئ! التهامس
(٢) يُطلق على الشّخص الَّذي يرفض عبادة إله سوى الله تعالى! الحنيف
(٣) آلة ذات يد من الخشب و سنّ عريضة من الحديد تُقطع بها جذوع الأشجار! الكأس
(٤) مكان يُدخل فيه الأشخاص الَّذين يرتكبون عملاً خلاف قوانين البلاد! السّجن

٣- عَيَّنِ الخَطَأَ عن تكميل الفراغات:

- (١) هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق! الخنيف
(٢) الأُم للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح! أحضرت
(٣) نوع من أشربة حَرَم شربها في الإسلام! الصنم
(٤) هذه تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك! النقوش

٤- عَيَّنِ الأصحّ و الأدقّ للفراغات:

«..... العلماء في هذه المنطقة تدلّ على قديمة كانت لأهلها خاصة مثل تقديم إلى آلهتهم لـ شرّها!»

- (١) كشف - نقوشاً - ثقافة - الأصنام - تبعيد
(٢) اكتشف - آثاراً - شهادة - القرابين - اقتراب
(٣) كشف - آثاراً - حضارة - الأصنام - تقرّب
(٤) اكتشف - نقوشاً - حضارة - القرابين - تجنّب

٥- عَيَّنِ الخَطَأَ عن الكلمات الّتي تحتها خطّ:

- (١) هذا صِراعٍ دائميّ بين الفلاسفة و العلماء! مرادفه «النزاع»
(٢) ﴿فهذا يوم البِغْثِ و لكنكم كنتم لا تعلمون﴾ مرادفه «القيامة»
(٣) هذا قول سديد لا يمكن رفضه من جانب أحدا! مرادفه «مروص»
(٤) الطّلاب بدؤوا بالتهامس عندما دخل المعلم صّفهم! مرادفه «الالتفات»

٦- عَيَّنِ الخَطَأَ فيما يلي:

- (١) الابتعاد عن المعاصي يسبّب الاقتراب من الجنّة! مرادفه «التجنّب»
(٢) استقرّ السّلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة! مرادفه «الصراع»
(٣) ازدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور! مضاده «قلّ»
(٤) رمى القوم إبراهيم في التّار و لكنّ الله أنقذه! مرادفه «قذف»

٧- «النّاس إبراهيم في النّار لأنّه كان قد أصنامهم بـ ولكنّ الله أنقذه!» عَيَّنِ الصّحيح للفراغ:

- (١) جعلوا - حرّب - التّحاسي
(٢) قذفوا - كسّر - الفأس
(٣) علّقوا - صازع - التّحاسي
(٤) جعلوا - تجنّب - الفأس

٨- «في بعض الأديان غير الإلهيّة عبادات تكون خرافيّة مثل تعدّد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب شرورها!» كم جمعاً سالماً و

جمع تكسير - على التّرتيب - جاء في العبارة؟

- (١) واحد، أربعة
(٢) اثنان، ثلاثة
(٣) واحد، خمسة
(٤) اثنان، أربعة

٩- عَيَّنِ الخَطَأَ عمّا اشير إليه بخطّ:

- (١) قد حدّثنا القرآن عن مصارعة الأنبياء مع الكافرين! ← مرادفه «المحاولة»
(٢) ﴿أقم وجهك للدين حنيفاً﴾ ← مضاده «مشرك»
(٣) حاول إبراهيم ﷺ أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام! ← مرادفه «يُنجّي»
(٤) ﴿فهذا يوم البِغْثِ و لكنكم كنتم لا تعلمون﴾ ← مرادفه «القيامة»

۱۰- عین عبارتہ جاء فيها مترادف لكلمة «عبث»:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾
(۲) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سَدًى﴾
(۳) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
(۴) بعض الشعائر في أديان مختلفة مادّية تكون خرافية!

۱۱- عین الصّحيح للفراغ:

- (۱) لكلّ دين يحترمها مؤمنوه! ← قرابين
(۲) أمام الحضار عمل قبيح فلنجنّبه! ← التهامس
(۳) هذه شجرة لا ثمرة لها فاعطني لكي أقطعها! ← كأساً
(۴) قام الكفار بـ إبراهيم و لكنّ الله أنقذه! ← تحديث

• اقرأ العبارة التالية ثمّ عین الكلمة المناسبة لكلّ فراغ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان و (۱۲) التي عرفها من خلال المكتوبات و (۱۳) و الرّسوم و التّمائيل، (۱۴)»

اهتمام الإنسان بالدين و تدلّ على أنّه فطري في وجوده!

- ۱۲- (۱) الذّكرات (۲) الشّهادات (۳) الذّكرات (۴) الجوازات
۱۳- (۱) القرابين (۲) الخرافات (۳) النقوش (۴) البطاقات
۱۴- (۱) تُبدّل (۲) تُبين (۳) تُنتج (۴) تُلون

۱۵- عین ما فيه جمع التّكسير أكثر:

- (۱) هل تصدّق أنّ بعض الناس يقدمون قرابين للأصنام التي يعبدونها؟!
(۲) إنّ أكتاف هذا الرجل قویة جداً حيث أنّه يقدر على حمل تلك النقوش العظيمة!
(۳) الفلاحون اشتروا قووساً قاطعة من الخشب لقطع جذوع الأشجار!
(۴) مجاهدونا لم ينسوا ربّهم العظيم عندما كانوا في سجون الأعداء!

۱۶- عین ما ليس فيه جمع التّكسير:

- (۱) اكتشف ذاك الفريق العلميّ نقوشاً عن الحضارات القديمة!
(۲) إنّ إبراهيم خرج من معبد الأصنام و كان الفأس على كتف أكبرها!
(۳) هؤلاء قوم يعتقدون بالدين الحنيف الذي يؤدي إلى سعادتهم!
(۴) المشركون في مكّة كانوا يقدمون قرابين لمعبوداتهم سنوياً!

۱۷- هذه على وجهك تدلّ على أنّك فإني أعاهدك أن حياتك بالسّرور و الفرح!:

- (۱) الأناسيد - زحّبتني - أسجّل
(۲) البسمات - سامحتني - أملأ
(۳) البسمات - سخرت متي - أحوّل
(۴) الأناسيد - جرّحتني - أحسن

۱۸- «من سوء عندما كنت سيّارة أبي، تصادمت بسيّارة أخرى فجرّحت فأوصلني الحضار إلى المستشفى ف فيه لمدة أسبوع!»

- (۱) حظّي - أحركّ - استرحتّ (۲) حظّي - أسوق - رقدتّ (۳) حظّي - أسافر - رقدتّ (۴) حظّي - أركبّ - استرحتّ

۱۹- «يا زميلي العزيز، كنت أظنّ أنّك عندما أصابّ بمشاكل كبيرة و لكنّك وحيداً فإني أضطرتّ أن ظروف حياتي

القاسية بنفسي!» عین الصّحيح للفراغات:

- (۱) تحميني - فقدتني - أقبل
(۲) تحميني - ودعتني - أغير
(۳) تُساعدني - رَفَضتني - أدبّر
(۴) تدلّني - جرّبتني - أخزب

۲۰- «المعلّمون قلوبكم بالعلوم النّافعة ف كثيراً لأنّ البلاد بأيدي المعلّمين!» عین الصّحيح للفراغات:

- (۱) يملؤون - عوّضوهم - حضارة
(۲) ينيرون - بجّلوهم - ثقافة
(۳) يمزرون - أشكروهم - ثقافة
(۴) يجّهون - اخدموهم - حضارة

۲۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾:

- (۱) يقيناً خداوند كسانی را كه در راهش كشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محكم هستند!
(۲) به درستی كه خدا كسانی را كه در راه او پیوسته مبارزه می كنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
(۳) قطعاً خداوند دوست دارد كسانی را كه در راه او در يك صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
(۴) خداوند كسانی را كه در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این كه آن ها بنیانی محكم دارند!

۲۲- «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفْسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا»:

- ۱) برای این که همه بت‌های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
- ۲) باید همه بت‌های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
- ۳) همه بت‌های موجود در نفس را می‌شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می‌گوید!
- ۴) باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!

۲۳- «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لِتَبْيِينِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

- ۱) کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکارشدن راه مستقیم بوده است!
- ۲) یقیناً دعوای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!
- ۳) همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!
- ۴) نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکارشدن راه درست می‌باشد!

۲۴- «أَصْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ!»:

- ۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم علیه السلام شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!
- ۲) بت‌های شکسته مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار کرد که همانا او می‌خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!
- ۳) بت‌های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!
- ۴) بت‌های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم علیه السلام آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۲۵- «قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدْيُنَ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ!»:

- ۱) تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!
- ۲) تمدن‌هایی که به انسان‌ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!
- ۳) گاهی تمدن‌هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می‌کند!
- ۴) در تمدن‌هایی که انسان به وسیله آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۲۶- «حَضَارَةُ الْإِيرَانِيِّينَ مِنْ أَقْدَمِ الْحَضَارَاتِ الَّتِي شَاهَدَهَا الْبَشَرُ فَلَا بَاحْثَ يَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ!»:

- ۱) تمدن ایران از تمدن‌های قدیمی است که بشر آن را دیده است و هیچ پژوهشگری در آن تردید ندارد!
- ۲) تمدن ایرانی‌ها از قدیمی‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را مشاهده کرده و هیچ محققى در آن تردید ندارد!
- ۳) تمدن ایرانیان از تمدن‌های بسیار قدیمی است که بشر شاهدش بوده و پژوهشگران در آن تردیدی ندارند!
- ۴) تمدن ایرانی از کهن‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را دیده و هیچ پژوهشی در آن تردید نکرده است!

۲۷- «هَذِهِ قَرَابِينُ نَقْدَمِهَا لِأَصْنَامِنَا لِتَنْجِبَ شُرُورَهَا فَكَانَ سِيرَةُ آبَائِنَا!»:

- ۱) این قربانی‌ها را به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌ها دوری کنیم و آن روش پدران ماست!
- ۲) این‌ها قربانی‌هایی است که به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌هایشان دوری کنیم و گویا آن شیوه پدرانمان است!
- ۳) این قربانی‌هایی که به بت‌ها تقدیم می‌کنیم برای این است که ما را از بدی‌ها دور کنند و گویا این از شیوه‌های پدران ماست!
- ۴) این‌ها قربانی‌هایی است که برای بت‌هایمان تقدیم کرده‌ایم تا از بدی‌هایشان دور شویم، زیرا آن شیوه پدران ماست!

۲۸- «إِنَّ هَذِهِ التَّمَاثِيلَ وَ النَّقُوشَ الَّتِي تَفْتَخِرُونَ بِهَا لَا قِيَمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنِ قِضَاءِ حَوَائِجِهَا!»:

- ۱) به راستی این مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کردید ارزشی ندارند، زیرا از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند!
- ۲) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به خاطر آن‌ها فخر فروشی می‌کنید بی‌ارزش هستند، چون از برآوردن حاجات شما ناتوان‌اند!
- ۳) همانا مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، چون قادر به برآوردن حاجات خود نیستند!
- ۴) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، زیرا آن‌ها از برآوردن نیازهای خودشان ناتوان‌اند!

۲۹- «إِنَّ بَحْثَنَا عَنْ شِعَائِرِ دِينِيَّةِ كَانَتْ قَبْلَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ وَجَدْنَا خِرَافَاتٍ كَثِيرَةً أَزَادَتْ فِيهَا!»:

- ۱) چنانچه در مراسم دینی قبل از پیدایش اسلام پژوهش کرده باشیم، می‌بینیم که خرافات بسیاری را در آن افزوده‌اند!
- ۲) هرگاه در مراسم دینی‌ای که پیش از اسلام بود جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را خواهیم یافت که در آن‌ها اضافی است!
- ۳) اگر در میان مراسم دین‌هایی که قبل از اسلام بودند تحقیق کنیم، خرافات بسیاری را که در آن‌ها اضافه کرده‌اند، می‌یابیم!
- ۴) اگر در مراسم دینی‌ای که قبل از ظهور اسلام بوده جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را می‌یابیم که در آن افزوده شده است!

۳۰- «لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَافَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا: يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ!»:

- ۱) مردم زمانی که دیدند بت‌هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی‌شدیم!
- ۲) در این زمان مردم بت‌های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی‌رفتیم!
- ۳) زمانی که مردم بت‌های شکسته شده‌شان را دیدند، پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!
- ۴) وقتی مردم دیدند بت‌هایشان شکسته شده است، پیچ‌کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۳۱- «سَيُحْضِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟»:

- ۱) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می‌پرسد: آیا خیال می‌کردید که شما بیهوده رها می‌شوید؟
- ۲) مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی‌هدف رها می‌شوید؟
- ۳) در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می‌کند: شما خیال می‌کردید که پوچ و بیهوده رها می‌شوید؟
- ۴) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می‌پنداشتید که بیهوده رهایتان می‌کنیم؟

۳۲- «لَيْتَ التَّارِيخَ كَانَ لَهُ لِسَانٌ حَتَّى يُحَدِّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْمَظْلُومِينَ الدَّائِمِيِّ مَعَ الظَّالِمِينَ!»:

- ۱) ای کاش تاریخ را زبانی بود تا از کشمکش سراسری ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۲) شاید اگر تاریخ زبان داشت، از مبارزه طولانی ستم‌دیدگان با ستمگران با ما سخن می‌گفت!
- ۳) ای کاش تاریخ زبانی داشت تا با ما از نزاع همیشگی ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۴) کاش تاریخ زبان داشته باشد تا از مبارزه بی‌وقفه ستم‌دیدگان و ستمگران سخن بگوید!

۳۳- «عِنْدَمَا كَانَ يُعَلِّقُ الْمَدِيرُ الْوَسَامَ الذَّهَبِيَّ عَلَى عُنُقِ التَّلْمِيذِ الْمَثَالِيِّ قَالَ لَهُ: «تَجَنَّبِ الْغُرُورَ فَإِنَّهُ يَوْعَكَ فِي الْمَهْلَكَةِ!»:

- ۱) زمان آویختن مدال طلائی به گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «از غرور برحذر باش، چه آن تو را در هلاکت می‌افکند!»
- ۲) هنگامی که مدیر می‌خواست مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز الگو بیندازد، به او گفت: «مغرور نشو؛ زیرا باعث افتادنت در مهلکه می‌شود!»
- ۳) وقتی که مدیر مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز نمونه می‌انداخت، به او گفت: «از غرور دوری کن، چه آن تو را در مهلکه می‌اندازد!»
- ۴) زمانی که مدیر مدال طلائی را بر گردن دانش‌آموز درس‌خوان می‌انداخت، به او می‌گوید: «باید از غرور دور شوی، در غیر این صورت در مهلکه می‌افتی!»

۳۴- «قَدْ اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ مِنْ خِلَالِ هَذِهِ النُّقُوشِ أَنَّ لِهَوْلَاءِ الْقَوْمِ شِعَائِرَ كَانُوا يَحْرُقُونَ أَمْوَاتَهُمْ فِيهَا!»:

- ۱) دانشمندان از خلال این مجسمه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این‌ها مردمی بوده‌اند که در مراسمشان مرده‌ها را می‌سوزاندند!
- ۲) دانشمندان از خلال این نگاره‌ها کشف کرده‌اند که این مردم مراسمی داشتند که مرده‌هایشان را در آن می‌سوزاندند!
- ۳) دانشمندان براساس این نگاره‌ها دریافته‌اند که مرده‌های این قوم طی مراسمی در آتش می‌سوخته‌اند!
- ۴) دانشمندان از این آثار دریافته‌اند که این مردم عادت‌هایی داشته‌اند که طی آن مرده‌ها را می‌سوزاندند!

۳۵- «وَجَدْتُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مَدَوْنَةَ كَانَتْ فِيهَا مَعْلُومَاتٌ كَثِيرَةٌ عَنْ سِيرَةِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ تَحَمَّلُوا كَثِيرًا مِنَ الْمَصَاعِبِ فِي الْحَيَاةِ!»: «در اینترنت

- ۱) وبلاگی پیدا کردم که در آن اطلاعات بسیاری درباره سرگذشت دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی تحمل کرده‌اند، بود!
- ۲) وبگاهی را پیدا کرده‌ام که حاوی اطلاعات فراوانی درباره سرگذشت دانشمندانی است که سختی‌های بسیاری را در زندگی‌شان تحمل کرده بودند!
- ۳) وبلاگی هست که اطلاعات بسیاری را در خصوص دانشمندانی که بسیاری از سختی‌ها را در زندگی‌شان تحمل کرده‌اند، در بر دارد!
- ۴) سایتی پیدا کردم که اطلاعات زیادی درباره سرگذشت دانشمندان که در زندگی بسیار سختی تحمل کردند، در آن وجود دارد!

۳۶- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَ لَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟»:

- ۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- ۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- ۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- ۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۳۷- «إِنَّ النُّقُوشَ الَّتِي رُسِمَتْ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ تَخْبِرُنَا عَنْ الْحَضَارَةِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي كَانَتْ مُتَعَلِّقَةً بِقَوْمٍ مَتَمَدَّنِينَ يَعِيشُونَ هُنَا!»:

- ۱) آن آثاری که در این منطقه وجود دارد، خبر از تمدنی قدیمی می‌دهد که متعلق به مردمی متمدنی بوده که آن‌جا زندگی می‌کرده‌اند!
- ۲) نگاره‌هایی که در این منطقه نقش بسته‌اند، ما را از تمدنی قدیمی باخبر می‌کنند که متعلق به قومی متمدنی بوده است که این‌جا زندگی می‌کردند!
- ۳) کنده‌کاری‌هایی که در این منطقه بود، به ما از وجود قومی خبر می‌دادند که آن‌جا زندگی می‌کردند و تمدنی قدیمی داشتند!
- ۴) این تندیس‌هایی که در این منطقه ساخته شده‌اند، به ما از قومی متمدنی دارای تمدنی قدیمی خبر می‌دهند که این‌جا اقامت داشته‌اند!

۳۸- «لن تجدوا في الكسل ما يسبب نجاحكم؛ فإنه لا نجاح لمن لا يحاول لأهدافه!»:

- (۱) در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- (۲) آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید؛ چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- (۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- (۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۳۹- «كأنَّ هذا التمثال إنسان له أحاسيس فإنه ينظر في عيوننا بدقة!»:

- (۱) این مجسمه مانند انسانی است که احساسات دارد و به دقت به چشم‌ها نگاه می‌کند!
 - (۲) شاید این تندیس دارای احساساتی مانند انسان است؛ زیرا به چشم‌های ما زل زده است!
 - (۳) گویا این مجسمه، انسانی است که احساسات دارد؛ زیرا با دقت به چشم‌های ما نگاه می‌کند!
 - (۴) این یک مجسمه است و شبیه انسان احساسات دارد و به دقت ما را نگاه می‌کند!
- ۴۰- «إِنَّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُعْتَرِفِينَ بِذُنُوبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْحَمُونَ!»:

- (۱) آن‌ها در ماه رمضان در حالی که به گناهانشان معترف‌اند، از خداوند طلب آمرزش می‌کنند؛ شاید که مورد بخشایش قرار گیرند!
- (۲) ایشان با اعتراف به گناهان در ماه رمضان از الله آمرزش می‌خواهند؛ شاید که آن‌ها را ببخشایند!
- (۳) آن‌ها از خداوند در ماه رمضان طلب آمرزش کردند، در حالی که به گناهان خود معترف بودند؛ امید است که آن‌ها را ببخشاید!
- (۴) ایشان در ماه رمضان در حالی که اعتراف می‌کنند گناهکارند از پروردگارش طلب آمرزش کردند؛ کاش مورد رحمت قرار بگیرند!

۴۱- «لا خير في ودِّ شخص يجرك إلى الضلالة بأعماله القبيحة!»:

- (۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می‌کشاند، خیری نمی‌یابی!
- (۲) در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می‌شود، خیری نیست!
- (۳) هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می‌کشاند، نیست!
- (۴) دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می‌کشاند، خیری به تو نمی‌رساند!

۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌کند!
- (۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنْدِ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: آیا تو این را با خدای ما انجام می‌دهی ای ابراهیم؟
- (۳) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: کافر می‌گوید ای کاش من خاک می‌شدم!
- (۴) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ يَوْمَ الْبَعْثِ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید!

۴۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) في هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- (۲) لا أحزن على كلِّ مكروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبرو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- (۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۴) لا تؤيد الذين يفخرون بأنفسهم! کسانی که فخر فروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۴۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) التَّاسِ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ۖ هُوَ الْفَاعِلُ: مردم گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده است،
- (۲) فَأَحْضَرُوهُ حَتَّى يُحَاكَمَ فَسَأَلُوهُ: پس او را آوردند تا محاکمه شود و از او پرسیدند،
- (۳) أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنْدِ يَا إِبْرَاهِيمَ؟ ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی،
- (۴) فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي، إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ! پس به آن‌ها پاسخ داد: از من نپرسید از بت بزرگ بپرسید!

۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) قيل للذين دخلوا النار: به کسانی که وارد آتش می‌شوند، گفته می‌شود،
- (۲) ذوقوا العذاب فهذا بسبب خطاياكم: عذاب را بچشید، این به دلیل گناهانتان است،
- (۳) فَيَنَادُونَ رَبَّنَا أَعْطْنَا فُرْصَةً أُخْرَى لِلتَّوْبَةِ: پس ندا سر دادند، خدایا بار دیگر به ما فرصت توبه بده،
- (۴) لَعَلَّنَا تُرْحَمَ فَإِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ: شاید که ما را ببخشایی؛ زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی!

۴۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا يَحْزَنُهُمْ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سَخَنَ كَسَىٰ كَه رُوزِ وَاپْسِينِ كَافِرٍ شَدَّةِ اسْتِ، اَنْ هَا رَا نَارَاحَتِ نَمِي كَنْد!
- ۲) لَا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! اَز اَنْ چِه اسْمِ خَدَاوَنْد بَر اَنْ ذَكَرِ نَشَدِه، نَخُورِيْد!
- ۳) اِتَّكَنُ لَا تَقْصُرَنَّ فِي اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الدِّرَاسِيَّةِ! شَمَا نَبَايْدِ دَر اَنْجَامِ تَكَالِيْفِ دَرْسِي تَاَنْ كُوتَاھِي كَنْيِد!
- ۴) لَا رَجَاءَ لِنَجَاةٍ مِّنْ غَرَقٍ فِي الذُّنُوبِ! هَيْجِ اَمِيْدِي بَه نَجَاتِ كَسِي كَه دَر گَنَاهَاَنْ غَرَقِ شَدِه اسْتِ، نِيَسْت!

۴۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) كَأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَا يَشْبَعُ مِنَ طَلْبِ الْعِلْمِ! گُويَا اَيْنِ مَرْدِ اَز طَلْبِ دَانَشِ سِيْرِ نَمِي شُود!
- ۲) ﴿ قَالَ اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾: كَفْتِ هَمَانَا مِنْ چِيْزِي رَا مِي دَانَمِ كَه شَمَا نَمِي دَانِيْد!
- ۳) ﴿ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾: شَايْدِ كَه مِنْ اَز خَاكِ بُوْدِهَام!
- ۴) لَعَلَّ الْمَذْنِبَ يَتُوبُ اِلَى رَبِّهِ الْحَنُونَ! اَمِيْدِ اسْتِ گَنَاهَاكِرِ بَه پُرُورْدگَارِ مَهْرَبَانَشِ تُوْبَه كَنْد!

۴۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) اِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٌ وَّلِاِبٌ! مَرْدَمِ هَمگِي اَز يَكِ پَدْرِ وَا مَادِرِ هَسْتَنْد!
- ۲) اِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ! هَمَانَا اَفْتِخَارِ تَنْهَا بَرَايِ خَرْدَمَنْدِ ثَابِتِ قَدَمِ اسْت!
- ۳) طَعَامٌ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ! غِذَايِي كَه نَامِ خَدَا بَر اَنْ ذَكَرِ نَشَدِه اسْت!
- ۴) كَأَنَّهُ دَاءٌ لَا بَرَكَةَ فِيهِ! مَانَنْدِ بِيْمَارِي اسْتِ وَا بَرَكْتِي نَدَارْد!

۴۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا اِنْسَانَ فِي الْاَرْضِ اِلَّا وَهُوَ مُتَدَيِّنٌ: هَيْجِ اِنْسَانِي دَر زَمِيْنِ نِيَسْتِ، مَگَرِ اَيْنِ كَه دِيْنْدَارِ بَاشْدِ،
- ۲) لِأَنَّ التَّوْبَةَ اَمْرٌ فِطْرِيٌّ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي كُلِّ اِنْسَانٍ: زِيْرَا دِيْنْدَارِي مَوْضُوعِي فِطْرِي اسْتِ كَه خَدَاوَنْدِ اَنْ رَا دَر هَر اِنْسَانِي قَرَارِ دَادِه اسْتِ،
- ۳) فَاثَارُ الْقَدَمَاءِ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْبَشَرُ يُوَيِّدُ هَذَا التَّظَنُّرَ: وَا اَثَارِ پِيْشِيْنِيَانِ كَه بَشَرِ اَنْ هَا رَا كَشَفِ كَرْدِه اَيْنِ مَوْضُوعِ رَا تَأْيِيْدِ مِي كَنْدِ،
- ۴) وَا لَعَلَّهُ قَدْ يَنْسِي وَّلَكِنَّه لَا يَزُولُ اَبْدًا: اَمَا گَاهِي فَرَا مَوْشِ مِي شُودِ، وَلِي هَر گَزِ اَز بِيْنِ نَخُوَاهْدِ رَفْت!

۵۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) بَدَأَتْ النَّارُ تَحْرَقُ كُلَّ الْبِضَائِعِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْمَتَجَرِّ: آتَشِ سُوْزِي شُرُوعِ شُدِ وَا تَمَامِ كَالَاھِيِي رَا كَه دَر فَرُوشگَاهِ بُوْدِ سُوْزَانْد!
- ۲) اِنَّمَا نَقَصْدُ بِهَذِهِ الْاَعْمَالِ تَكْرِيْمِ الَّذِينَ يَخْدُمُونَا! بَا اَيْنِ كَارِهَا تَنْهَا قَصْدِ دَارِيْمِ كَسَانِي رَا كَه بَه مَا خَدَمْتِ مِي كَنْدِ گَرَامِي بَدَارِيْم!
- ۳) عَلَّقُوا هَذَا الْوَسَامَ عَلٰى رِقْبَةٍ مِّنْ اَنْقَذِ الطِّفْلِ مِنَ الْغَرَقِ! اَيْنِ نِشَانِ رَا بَرِ گَرْدَنْ كَسِي اَنْدَاخْتَنْدِ كَه كُودَكِي رَا اَز غَرَقِ شَدَنْ نَجَاتِ دَاد!
- ۴) لَعَلَّ هَذِهِ خِرَافَاتٌ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِيْنِنَا عَلٰى مَرِّ الْعَصْرِ: شَايْدِ اَيْنِ خِرَافَاتِ دَر گَزْرِ زَمَانِ وَا رَدِ دِيْنِ مَا شَدِه بَاشَنْد!

۵۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات! اَمْرُوزِ رَا خُوشِ اِقْبَالِ وَا پَرِبَرَكْتِ قَرَارِ بَدِه!
- ۲) وَا مَلَأْ صَدْرِي اَنْشِرَاحًا وَا فَمِي بِالْبَسْمَاتِ! وَا سِيْنِهَامِ رَا اَز شَادَمَانِي وَا دِهَانَمِ رَا اَز لِيْخَنْدِهَا پَرِ كَنْ!
- ۳) وَا اَعْتِي فِي دَرْوَسِي وَا اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ! وَا مَرَا دَر دَرْسَمِ وَا اَنْجَامِ تَكَلِيْفَمِ يَارِي كَنْ!
- ۴) وَا اَبْرُ عَقْلِي وَا قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ! وَا عَقْلِ وَا قَلْبِ مَرَا بَا عُلُومِ سُوْدَمَنْدِ نُوْرَانِي كَنْ!

۵۲- «كاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد»:

- ۱) لِيَتِ الْبَشَرُ يَقْدِرُ عَلٰى اِخْتِرَاعِ اَلَّةٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ! لَعَلَّ الْاِنْسَانَ يَسْتَطِيْعُ اَنْ يَخْتَرِعَ اَلَّةً تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ فِي السَّنَوَاتِ الْقَادِمَةِ!
- ۲) زَيْمًا يَقْدِرُ الْاِنْسَانُ عَلٰى اِخْتِرَاعِ اَدَاةٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ تَمَيِّزِ اَحْسَاسِيْسِه! لَعَلَّ الْبَشَرَ يَخْتَرِعُ فِي الْقَادِمِ اَدَاةً تَمَيِّزِ الْاَحْسَاسِيْسِ!

۵۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ:

- ۱) هَر گَزِ اَز كَسَانِي نَبَاشِ كَه بَه نَسَبِ هَايِ خُودِ اَفْتِخَارِ مِي كَنْدَنْد! لَا تَصْبِحْ اَبْدًا مَمْنِ يَفْتَخِرُوْنَ بِاَنْسَابِهِمْ!
- ۲) گُويَا اَنْ حَيْوَانِ اَز تُوْاْنَابِي عَجِيْبِي بَهْرَه مِي بَرْد! كَانِ ذَاكِ الْحَيْوَانِ يَنْتَفِعُ بِقُوَّةِ عَجِيْبَةٍ!
- ۳) هَيْجِ كَارِي نَزْدِ خَدَاوَنْدِ بَهْتَرِ اَز اَنْدِيْشِيْدَنْ نِيَسْت! لِيَسِ عَمَلِ عِنْدِ اللَّهِ اَفْضَلُ مِنَ التَّفَكَّرِ!
- ۴) دَانَشِ اَمْوَزَانِ شُرُوعِ بَه پِيچِ كَرْدَنْ دَر كَلَّاسِ كَرْدَنْد! بَدَأُ التَّلَامِيْذِ يَتَهَامَسُوْنَ فِي الصَّفِّ!

۵۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «نقشه‌ای دارم که هیچ کس نمی تواند به آن پی ببرد»:

- ۱) كَانَتْ عِنْدِي خُطَّةٌ فَلَا يَقْدِرُ اَحَدٌ عَلٰى اِدْرَاكِهَا!
- ۲) لِي خُطَّةٌ لَا اَحَدٌ يَسْتَطِيْعُ اَنْ يَفْطَنَهَا!
- ۳) عِنْدِي خُطَّةٌ فَلَا يَمْكُنُ لِاَحَدٍ اَنْ يَدْرِكَهَا!
- ۴) لِي خُطَّةٌ فِي ذَهْنِي لَا اَطَّلُ اَنْ يَفْطَنَهَا اَحَدًا!

۵۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيبِ:

- ۱) اتحاد مسلمانان در مراسم حج جلوه‌گر می‌شود: يتجلى اتحاد المسلمين في شعائر الحج!
- ۲) کلید این خانه روی دیوار آویخته شده است: قد عُلق مفتاح هذا البيت على الجدار!
- ۳) آن‌ها نتوانستند ابراهیم را بسوزانند: إنهم لا يستطيعون أن يحترقوا إبراهيم!
- ۴) این کشمکش نباید ادامه‌دار باشد: يجب أن لا يكون هذا الصراع مستمراً!

۵۶- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست!»:

- ۱) لا عملاً أحسن من تحمل المشقات المتأخرة في الدنيا!
- ۲) ليس عملاً أحسن من تحمل المشاكل العديدة في الدنيا!
- ۳) لا يوجد عملاً أفضل من تحمل المصاعب العارضة الدنيوية!
- ۴) لا عملاً أحسن من تحمل المصاعب العارضة في الدنيا!

۵۷- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- ۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالأدب!
- ۲) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب!
- ۳) لا فقراً كالجهل و لا إرثاً كالأدب!
- ۴) ليس فقر كالجهل و ليس ميراث كالأدب!

۵۸- «امید است هم کلاسی‌های من در کلاس پیج‌نکنند تا درس را بفهمند!»:

- ۱) لعل زملائي لا يتهامسوا في الصف حتى يفهموا الدرس!
- ۲) ليت زميلاتي لا يتهامن في الصف حتى تفهموا الدرس!
- ۳) لعل زميلاتي لا يتهامن في الصف حتى يفهمن الدرس!
- ۴) لعل زملائي في الصف لا يتهامون حتى يفهمون الدرس!

۵۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون: التشجيع على طلب العلم!
- ۲) لا شيء أحق بالسجن من اللسان: التشجيع على السكوت!
- ۳) لا فقر أشد من الجهل: التشجيع على طلب المال!
- ۴) لا دين لمن لا عهد له: التشجيع على الوفاء بالعهد!

۶۰- «لو لا المشقة ساد الناس كلهم / فالجود يُفقر و الإقدام قتال» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
 - ۲) هر که ز طوفان بلا سر بتافت
 - ۳) هم روز شود این شب، هم باز شود این در
 - ۴) به دست آهن تفته کردن خمیر
- کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
آب رخ نوح پیمبر نیافت
دلبر نه چنین ماند، دلدار شود روزی
په از دست بر سینه پیش امیر

۶۱- «لا شيء أحق بالسجن من اللسان!» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) هرگز از باده پشیمانی
 - ۲) خیر الکلام ما قل و دل!
 - ۳) خاموشی به که ضمیر دل خویش
 - ۴) سکوت اللسان سلامة الإنسان!
- نشود تلخ، کام خاموشی
با کسی گفتن و گفتن که مگوی

۶۲- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس!» عَيْنُ الْأَبْعَدِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- ۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
- ۲) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!
- ۳) ارحم تُرحم فإنَّ الرِّحْمَاءَ یرحمهم الرِّحْمَانُ!
- ۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۶۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لا كُنْزٌ أَعْلَى مِنَ الْقِنَاعَةِ: ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
- ۲) کأنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک! لا يمكن الحصول على رضا الناس كلهم!
- ۳) لا لباس أجمل من العافية: تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- ۴) لا شيء أحق بالسجن من اللسان: اللسان جرمه صغير و جرمه كبير!

۶۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لا خير في قولٍ إلا مع الفعل! خیر الکلام ما قل و دل!
- ۲) أكلتم تمری و عصيتم أمري! کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!
- ۳) أ يحسب الإنسان أن یترك سدى! كل نفس ذائقة الموت!
- ۴) کأنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك! زندگی به مراد مردم نتوان کرد!

۶۵- «لا خير في قول إلا مع الفعل!» عيّن المُناسب في المفهوم:

- ۱) بس که گفتم زبان من فرسود چه کنم گفتم من ندادار سود
- ۲) گفتار بی کردار ضایع ماند!
- ۳) خردمند گوید که در یک سرای چو فرمان دو گردد نماند به جای
- ۴) علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد!

(سراسری هنر ۹۷)

۶۶- ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾:

- ۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(سراسری انسانی ۹۷)

۶۷- «کاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) لیتنی کنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) لیتنی إتي أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) لیتنی إتي قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) لیتنی کنت أقدر أن أستمّر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(سراسری خارج از کشور ۹۷)

۶۸- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری ریاضی ۹۶)

۶۹- «قد يلقي الشّابّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثير!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۷۰- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری زبان ۹۵)

۷۱- عيّن الصّحيح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنّه يؤمن بعطوفة أمّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لیتنی کنت أمنت برّبي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما کنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(سراسری خارج از کشور ۹۵)

۷۲- «يا إنسان! إنني قد طردت الشّيطان لأنّه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تترکني!»: ای انسان.....

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

۷۳- «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (سراسری فارغ از کشور، ۹۵)

(۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فنتبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله! (۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
(۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله! (۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدهم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

۷۴- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (سراسری تهرنی، ۹۴)

(۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
(۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
(۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
(۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۷۵- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي: خُدا تنها کسی است که» (سراسری زبان، ۹۴)

(۱) يجلس مُكذَّبوه و مُنكروه على مائدته: تكذيب كندگان و منكران را بر سر سفره خود می‌نشانند،
(۲) يشتري القلوب المنكسرة أحسن من السالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد،
(۳) إن تذهب إليه يُسرِع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد،
(۴) عندما يبعد عنك كلُّ التاس ببقی عندك! هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماند!

۷۶- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كلِّ إغراق في المدح و في الذم»: (سراسری انسانی، ۹۴)

(۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
(۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
(۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
(۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

۷۷- «الظبي كأنه إنسان شاعر يُدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»: (سراسری ریاضی، ۹۴)

(۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
(۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
(۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
(۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

۷۸- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها!»: (سراسری هنر، ۹۴)

(۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
(۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
(۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینت تظاهر کند!
(۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

۷۹- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، و لکنه لم يهتم بانزعاجي!»: (سراسری فارغ از کشور، ۹۱)

(۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
(۲) بعضی اعمال که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
(۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
(۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

۸۰- «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليدرك الناس بالخير في المستقبل!»: (سراسری انسانی، ۹۱)

(۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
(۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
(۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
(۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

۸۱- عَيْنُ الْخَطَا: (سراسری تهرنی، ۹۰)

(۱) لا شك أن صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
(۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
(۳) علمت أن الحق في الأغلب فيما نُكذِّبه! بی‌بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
(۴) لا تقبل الرأي الذي لا تُدرك عمقه! اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

۸۲- عَيْنُ الْخَطَا:

(سراسری هنر ۹۰)

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نَتِيجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَنَرَاهَا قَرِيباً أَوْ بَعِيداً!
- ۳) اما آن که عمل می کند، اگرچه ساکت باشد محترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فِهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- ۴) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(سراسری انسانی ۹۰)

۸۳- «قَدْ تَعَلَّمْتَ أَنْ لَا أُعْجَلَ فِي مَعَابَةِ أَحَدٍ بِذَنْبِ ارْتِكَابِهِ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبَهُ!»:

- ۱) یاد گرفته ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده اند که نباید در عیب جویی از افراد به سبب گناهان آن ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده ام که در عیب گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن ها را بیامرزد!
- ۴) به من آموخته اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(سراسری فارغ از کشور ۸۹)

۸۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لَا تَبْدِيلَ لِلسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لَا قِيمَ لَعِلْمٍ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لَا يَنْفِذُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبَداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لَا أَعْرِفُ الْعَاقِلَ لَمْ يَتَّعِبْ بِالْتَّجَارِبِ!

(سراسری انسانی ۸۹)

۸۵- «لَا شَابَ هُنَاكَ لِمَ يَدَافِعُ عَنِ وَطَنِهِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری زبان ۸۸)

۸۶- «لَا تَتْرُكُوا شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْتِخُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ!»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضرر بخش تر است، بر شما باز می شود!
- ۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه ضرر آن بیشتر است برای شما می گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می آورند که زیان آن ها بیشتر است!

(سراسری فارغ از کشور ۸۷)

۸۷- «اسْتَفِدْ مِنَ النِّعَمِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَضَيِّعِهَا وَ لَا تَغْتَرَّ بِهَا لِأَنَّهَا لَيْسَتْ دَائِمِيَّةً!»:

- ۱) همیشه از نعمت ها بهره ببر زیرا آن ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن ها را ضایع مکن و به آن ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن ها را ضایع کن و نه به داشتن آن ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت هایی که خدا به تو داده بهره مند شو، در این صورت آن ها را تباہ نمی کنی و به آن ها مغرور نمی شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری هنر ۸۶)

۸۸- «إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ يَتَمَتَّعُونَ مِنْ نِعْمِهِ وَ لَيْسُوا مُحْرَمِينَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ!»:

- ۱) مسلماً عبادت کنندگان خدا از نعم الهی سود می برند و از پاکي ها خود را بی بهره نمی کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک، خود را محروم نمی سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت های او بهره مند می شوند و از روزی های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره مندند و از روزی های حلال محروم نمی شوند!

www.my-dars.ir

۸۹- عَيْنُ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) اِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ (۲) لَكُنْ، اَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ (۳) اِنْ، اَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۴) اَنْ، لَكُنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۹۰- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حَسَبِ الْقَوَاعِدِ):

- ۱) اِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ (۲) كَأَنَّ، لَيْسَ، صَارَ، لَيْتَ (۳) اَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى (۴) مِنْ، فِي، عَلَيَّ، حَتَّى

٩١- عيّن عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ﴿ما تنفقوا من خير فإن الله به عليم﴾
(٢) قُلِ الْحَقُّ وِإِنْ كَانَ مَرَأً!
(٣) على المتكلم أن لا يتدخل في ما ليس له به علم!
(٤) ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَاناً﴾

٩٢- عيّن الصّحيح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

«ان أكثر النَّاسِ يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع!»

- (١) إِنْ، إِنْ، إِنْ
(٢) أَنْ، أَنْ، إِنْ
(٣) إِنْ، أَنْ، أَنْ
(٤) إِنْ، إِنْ، أَنْ

٩٣- عيّن الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) في هذه المدرسة طالب مثالي! — إِنْ في هذه المدرسة طالباً مثالياً!
(٢) انتم تتكلمون باللّغة العربيّة! — كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ باللّغة العربيّة!
(٣) الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين! — إِنْ الآثار القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين!
(٤) الطالب يدرك قيمة الوقت! — ليت الطالب يدرك قيمة الوقت!

٩٤- عيّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) آيات الله في الأرض كثيرة و لكن أكثرهم لا يعقلون!
(٢) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾
(٣) ليتكم ما كنتم عن القراءة المتواصلة غافلين!
(٤) عليكم أن تحاولوا لبناء وطنكم أكثر من قبل!

٩٥- عيّن الخطأ في التشكيل لحرف «ان»:

- (١) إِنْ مثل العلماء في الأرض كمثل التجوم في السماء!
(٢) إِنْ تتناول الطعام مع والديك يُكتسب رضاها!
(٣) علينا أن نعظم شعائر الله في جميع الأحوال!
(٤) لا أشك أنّكم لن تكذبوا أبداً في حياتكم!

٩٦- عيّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) لا خير في قول إلا مع الفعل!
(٢) ما كنت أظن أن أكون قوياً هكذا أمام المشاكل!
(٣) إعلم أن ربنا يرحم من يرحم الناس!
(٤) إِنْ تُبدوا شيئاً أو تخفوه يعلمه ربكم!

٩٧- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) ﴿قُلِ الله قادر على ينزل آية﴾: إِنْ - أَنْ
(٢) تُحسِن إلى والديك فاعلم أجرك على الله: إِنْ - أَنْ
(٣) الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم يصلّوا خمس مرات في اليوم: إِنْ - أَنْ
(٤) هل تصدق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن?: أَنْ - إِنْ

٩٨- عيّن الخطأ عن قراءة «ان» في العبارات التالية:

- (١) نريد ان نساfer إلى جزيرة كيش بالطائرة: أَنْ
(٢) ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين: إِنْ
(٣) لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً: أَنْ
(٤) من يتب إلى الله توبة نصوحاً فإن الله غفور رحيم: إِنْ

٩٩- «المجاهدون يندفعون إلى الحدود للدفاع عن القيم الأخلاقية» عيّن الصّحيح مع «إِنْ»:

- (١) إِنْ المجاهدين يندفعون ...!
(٢) إِنْ المجاهدون يندفعين ...!
(٣) إِنْ المجاهدين يندفعان ...!
(٤) إِنْ المجاهدون يندفعون ...!

١٠٠- «أنتم مجتهدون في القيام بأموركم!» عيّن الصّحيح مع «ليت»:

- (١) ليت أنتم مجتهدون ...!
(٢) ليتكم مجتهدون ...!
(٣) ليتكم أنتم مجتهدين ...!
(٤) ليتكم مجتهدين ...!

١٠١- عيّن ما فيه «أن» ناصبة:

- (١) عاهدنا المعلم ألا نقصر في الدراسة!
(٢) لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله تعالى!
(٣) ألا ربكم يعلم ما في صدوركم جميعاً!
(٤) ان لم يكن لكم دين فكونوا أحراراً في دنياكم!

١٠٢- عيّن «ان» لا تنصب ما بعدها:

- (١) قدّم للأخرة من عملٍ خير لان الأسماء و العناوين لا قيمة لها عند الله!
(٢) ﴿أنفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه﴾
(٣) هذه هي شريعة الحياة: ان تحسن إلى الناس يحسنوا إليك!
(٤) على العاقل ان لا يتدخل في مواضع يعرض نفسه للتهم!

١٠٣- عيّن عبارة تدلّ على «التمنّي»:

- (١) ﴿يقولُ الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾
(٢) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
(٣) لعلّ المودة تستقرّ بين جميع الناس في العالم!
(٤) ﴿عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم﴾

١٠٤- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغ:

- (١) «لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم و اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة!» ← لكنّ
(٢) «أوصت شimmel تشكيل فريق للحوار الدينيّ و الثقافيّ يكون أمراً ضرورياً» ← أن
(٣) ﴿يقولون بأفواههم ما في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون﴾ ← أن
(٤) ﴿و جادلهم بالتي هي أحسنُ ربك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله﴾ ← إن

١٠٥- عيّن «ان» يختلف نوعه عن الباقي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجيّ يحتاج إلى التعليم و التّربية!
(٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزّراعة و هي أطيب الأعمال!
(٣) استخدم سباجاً حول مزرتك لأن الذّئاب تسرق محاصيلك!
(٤) قرّر طلاب الجامعة ألا يغيب أحدهم عن الامتحان حتّى لا يؤخّله الأستاذ!

١٠٦- عيّن «لا» غير عاملة:

- (١) لا دوام للظلم كالليل!
(٢) لم تقولون ما لا تفعلون!
(٣) لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياءً
(٤) لا كنز أغنى من الفناعة!

١٠٧- عيّن الصّحيح عن نوع «لا»:

- (١) لا تعلّم يغنينا من الأستاذ. (نافية)
(٢) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (نافية للجنس)
(٣) طوبى لمن لا يهتمّ بزخارف الدّنيا. (ناهية)
(٤) لا دين لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

١٠٨- عيّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة: «لا يهدّدكم في هذه السفارة: در اين سفر هيچ خطري شما را تهديد نمی کند!»

- (١) خطّر (٢) خطراً (٣) الخطر (٤) خطراً

١٠٩- عيّن الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

- (١) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! نافية
(٢) لا تتكلّم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية
(٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علّمتنا﴾ النافية للجنس
(٤) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

١١٠- عيّن عبارة تؤكّد على أهميّة العافية أكثر:

- (١) لا لباس أجمل من العافية!
(٢) إنّ العافية لباس جميل فقط!
(٣) ليس لباس أجمل من العافية!
(٤) العافية أفضل لباس يوجد في العالم!

١١١- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!
(٢) لا فقر كالجهل فتفقّهوا و لا تموتوا جهّالاً!
(٣) لا يا بنتي أنا تعلّمت منك كيف أدرس!
(٤) يجب ألاّ نسبّ معبودات الكفار فيستبوا الله!

١١٢- عيّن عبارة النفي فيها أشدّ:

- (١) ليس لباس أجمل من العافية!
(٢) لا يوجد لباس أجمل من العافية!
(٣) لا لباس أجمل من العافية!
(٤) لا يكون لباس أجمل من العافية!

١١٣- عيّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (١) ألا كلّ شيء هالك إلاّ وجهه!
(٢) لا خير في ودّ امرئ متلّون!
(٣) إعلّموا أنّه لا فضل لعربيّ على عجمي!
(٤) في هذه الظروف القاسية لا رجاء لنا!
(٥) «يا متكلّم بلا عمل! عليك تعلم هُ أثر في قولك بين الناس!» عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

(١) إنّ - أنّ - ليس (٢) أنّ - أنّ - لا

(٣) أنّ - إنّ - ليس (٤) إنّ - إنّ - لا

١١٥- عيّن «لا» النافية:

- (١) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قومٌ من قومٍ ...﴾
(٢) علينا أن نبتعد عن العجب و ألاّ نذكر عيوب الآخرين!
(٣) تصحنا الآيات الكريمة و تقول: لا تلقّبهم بألقاب يكرهونها!
(٤) لن تجد على الكرة الأرضيّة شخصاً لا عيب فيه!

١١٦- عيّن عبارة الحروف العاملة فيها أكثر:

- (١) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾
(٢) لا دين لمن لا عهد له!
(٣) أيّها الفاخر جهلاً بالنسب، إنّما الناس لأّم و لأب!
(٤) لا تحدّث الناس بكّل ما سمعت به!

١١٧- عَيَّنَ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ أَكْثَرَ:

- (١) لن يعتمد الساعي في الشدائد إلا على قدراته!
(٢) لنذهب إلى المدير حتى نتحدث معه عن مشاكلنا!
(٣) إن تطلبي أن تقتربي من الله أكثر فعليك بصلاة الليل!
(٤) من التأس من يشتغلون بعيوب الآخرين فلم يهتموا بإصلاح أنفسهم!

١١٨- عَيَّنَ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ:

- (١) أ تسألونني؟ أسألوا الصنم الكبير!
(٢) إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ. إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ اسْتِهْزَاءً.
(٣) لا نجاح مع التكاثر يا أخي!
(٤) كَأَنَّ هَذَا الْعَالَمَ الْجَلِيلَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ.

١١٩- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجازة)
(٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
(٣) لا كنز أغنى من القناعة! (نافية للجنس - من الحروف الجازة)
(٤) لتلزم الأمانة لا الخيانة! (من الحروف الجازة - نافية للجنس)
١٢٠- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ: ﴿لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ!﴾

- (١) شاهدوا: فعل ماضٍ - للغائبين - مزيد ثلاثي و مصدره «مُشَاهَدَةٌ»
(٢) مُكْسَرَةٌ: اسم - مفرد للمؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة
(٣) أَنْ: من الحروف المشبهة بالفعل و غير عامل
(٤) إِبْرَاهِيمَ: اسم - مفرد للمذكر - جامد - معرّف بالعلمية

١٢١- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!﴾

- (١) أرسِل: فعل ماضٍ - للغائب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعلٌ مع فاعله جملة فعلية
(٢) الْأَنْبِيَاءَ: اسم - جمع مكسر و مفرد «النبّي» - معرّف بالعلمية / مفعول
(٣) لِيُبَيِّنُوا: فعل مضارع مجزوم - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الصِّرَاطُ»
(٤) الْمُسْتَقِيمَ: اسم - مفرد مذكر - مشتق - معرّف بـ «ال» / صفة
١٢٢- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ: ﴿لَا عِبَادَ أَطْلَمَ مِمَّنْ يَنْكُرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمِرَةَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْنَا!﴾
(١) أَطْلَمَ - يُنْكِرُ - أَنْعَمَ (٢) أَطْلَمَ - مَنْ - أَنْزَلَتْ (٣) عَبَدَ - الْمُنْهَمِرَةَ - أَنْزَلَتْ (٤) يُنْكِرُ - اللَّهُ - الْمُنْهَمِرَةَ

١٢٣- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: الله - أَجْرَ
(٢) كَأَنَّكَ غَارِقٌ فِي أَفْكَارِكَ. مَاذَا حَدَّثْتَ؟ غَارِقٌ - أَفْكَارِ
(٣) ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾: أَحَدٌ - يَأْكُلُ
(٤) من يفتش عن السعادة في الحياة فسيجدها في نفسه! يفتش - السعادة
١٢٤- «ازدادت الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور ولكن الله لم يتركهم في حالة الضلالة!» عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ:
(١) الْخِرَافَاتُ - اللَّهُ - حَالَةٌ (٢) أَدْيَانٌ - مَرٌّ - يَتْرُكُ (٣) النَّاسُ - الْعُصُورُ - حَالَةٌ (٤) الْخِرَافَاتُ - النَّاسُ - الضَّلَالَةُ

١٢٥- «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَعْبُدُونَ آلِهَةً كَثِيرَةً فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ فَكَانُوا يَقْدَمُونَ قُرَابِينَ لِتَجَنُّبِ شَرِّهَا!» عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) يعبدون: مضارع - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «الواو» البارز
(٢) يقدمون: للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») / فعل و فاعله ضمير بارز
(٣) قرابين: اسم - جمع تكسير (مفرد: قربان) - نكرة - جامد / مفعول و منصوب
(٤) شَرٌّ: اسم - مفرد مذكر - مشتق و اسم تفضيل - نكرة / مضاف إليه و مجرور

١٢٦- «الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان تؤكد اهتمام الإنسان بالدين!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) الآثار: اسم - معرفة - جمع تكسير (مفرد: أثر) - جامد / مبتدأ و مرفوع
(٢) اكتشف: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «ها» بارز
(٣) تؤكد: مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير مستتر
(٤) اهتمام: اسم - مفرد - مذكر - معرّف بالإضافة - مشتق / مفعول و منصوب

١٢٧- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: مضاف إليه و مجرور
(٢) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: خبر و مرفوع
(٣) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! فاعل و مرفوع
(٤) إِنَّ النَّاسَ آمَنُوا بِهَذَا الدِّينِ الْحَنِيفِ! صفة و مجرور بالتبعية
(سراسرى فارغ از کشور ٩٥)

١٢٨- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ «لَا»:

- (١) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (نافية للجنس)
(٢) لا نتوقّع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربنا! (نافية)
(٣) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح! (ناهية)
(٤) لا ترجوا الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

١٢٩- عيّن حرف «لا» غير عامل:

- (١) يا عاقل! لا تفكّر في شؤون الآخرين،
(٢) فلا أحد إلّا و عنده مشاكل في باطن حياته،
(٣) لا يعلمها أحد إلّا الله تعالى!
- ١٣٠- «ليت من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عيّن الخطأ للفراغين:
(١) لك - تنتفعين (٢) ههّن - تنتفعن (٣) المسلمات - ينتفعن (٤) المسلمين - ينتفعون
- ١٣١- عيّن «لا» الناسخة:
(١) الذي لا يعمل بجدّ لن يرى التجاح في حياته!
(٢) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(٣) يجب أن نعتزّف بأنّه لا نفع في مجالسة الجهّال!
(٤) إنّ أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!
- ١٣٢- عيّن «لا» غير عاملة:
(١) أعلم أنّك لا تحصل علىّ التجاح دون اجتهاد!
(٢) لا شكّ في أنّ هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
(٣) لا تعشن في حياتك كالأذي يأمر الناس بالبخل!
(٤) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!
- ١٣٣- عيّن «لا» النافية للجنس:
(١) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
(٢) لا أعلم أنّ أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
(٣) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
(٤) لا عجب أنّك نجحت، لأنك درست جيداً!
- ١٣٤- عيّن الصّحيح في «لا» النافية للجنس:
(١) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
(٢) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
(٣) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
(٤) أيّها الغني! لا إنفاق الأموال إلّا في سبيل الله!
- ١٣٥- «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عيّن المناسب للفراغات:
(١) المعلّمت - مجدّات - فلنتملّ
(٢) الحاضرين - مستعدّون - فلنتملّ
(٣) الناجحين - مجدّ
(٤) اداقين - ذي حقّ - فلنتملّ
- ١٣٦- عيّن «لا» النافية للجنس:
(١) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(٢) لا تطلبوا إلّا أعمال الخير!
(٣) أ لا تعلم أنّ الله علىّ كلّ شيء محيط!
(٤) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!

• النّصّ الأوّل:

اقرأ النّصّ التّالي بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّصّ:

- «يظنّ الكثيرون أنّما الغريزة فقط هي وراء سلوك الحشرات، ولكنّ العلماء أثبتوا خلال تجاربهم أنّ الحشرات تستفيد من قوّة الفكر أيضاً و أنّ الغريزة ليست كلّ شيء! فالزّنبور مثلاً عندما يلاحظ أنّ الريح تعصف، يترك عمله ليواظب خليّته (بيته) كي لا تسقط! ومن المعروف أنّ خلية النّحل تضمّ عدداً من المسؤولين، عملهم صيانة الخلية فقط، ولكن عندما تتعرّض الخلية للخراب أو الجفاف فإنّ مجموعات أخرى من النّحل تدخل العمل إلى جانب فئة الصّيانة تاركة نشاطها الغريزيّ لتساعد على استحكام الخلية أو حمل الماء! فإذا كانت الغريزة هي المسؤولة عن هذا السلوك فمن المعقول أن يبادر الجميع إلى ذلك، لكننا نرى أنّ مجموعات صغيرة فقط تقوم بذلك!» (سراسرى انساني ٩٢)
- ١٣٧- عيّن الصّحيح:
(١) لم يثبت حتّى الآن أنّ الحشرات تتمتّع بقوة الفكر!
(٢) للنّحل حياة اجتماعيّة تظهر مصاديقها عند بروز المشكلات!
(٣) عندما تصاب الخلية بمشكلة فإنّ مجموعات النّحل في جنب أعمالها تقوم بمساعدة الآخرين!
(٤) عندما تواجه الخلية الخطر يبادر جميع مجموعات النّحل إلى المساعدة لكي لا تتواجه الخلية بالخطر!

١٣٨- عيّن الصّحيح: «أهمّ حجّة لإثبات ظاهرة التعقّل هو

- (١) المواظبة على الخلية عند العاصفة كي لا تسقط!
(٢) الشعور بالمسؤوليّة تجاه تهديم الخلية أو فقدان الماء!
(٣) ترك بعض الحشرات عملهم أحياناً و القيام بعمل آخر!
(٤) مبادرة الجميع إلى ما عليه من الواجب تجاه سقوط الخلية!
- ١٣٩- عيّن الصّحيح على حسب النّصّ:
(١) مشاهدات العلماء كانت سبباً لزوال فكرة سيطرة الغريزة!
(٢) قوّة التعقّل عند الحيوانات لا تختلف عمّا في الإنسان!
(٣) لا شكّ أنّ التعقّل موجود لكنّه أضعف من الغريزة!
(٤) للحيوانات قوّة غريزيّة تتغلّب على قوّة العقل!

١٤٠- عَيَّن الصَّحِيح: «من اعتقد بسيطرة الغريزة على جميع تصرفات الحيوان يجب عليه أن

- (١) يشاهد تعارضاً واضحاً في سلوك الحيوان مع الآخرين!
(٢) لا يرى اختلافاً في نشاطات مجموعة واحدة من الحيوان!
(٣) ينكر موضوع مساعدة الحيوان الآخرين عند بروز المصائب!
(٤) يقبل أنّ الحيوانات لا تعمل بأسلوب واحد في الظروف المختلفة!

١٤١- «عندما يلاحظ أنّ الرِّيح تعصف، يترك عمله ليواظب خليته!» عَيَّن الصَّحِيح في التشكيل:

- (١) يَلَاحِظُ - الرِّيحُ - عَمَلُ
(٢) عِنْدَمَا - يَلَاحِظُ - تَعْصِفُ
(٣) الرِّيحُ - تَعْصِفُ - عَمَلُهُ
(٤) عَمَلُهُ - يُوَاظِبُ - خَلِيَّتَهُ

عَيَّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

١٤٢- تَتَعَرَّضُ:

- (١) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل و فاعله «الخلية»
(٢) فعل ماضٍ - للغائية - معلوم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
(٣) فعل مضارع - للغائية - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الخلية»
(٤) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

١٤٣- «أخرى»:

- (١) مفرد مذكّر - جامد - نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعية
(٢) اسم مؤنث مشتق و اسم تفضيل - نكرة / نعت و منصوب بالتبعية لمنعوته «مجموعات»
(٣) اسم مفرد - مؤنث (مذكّره: آخر) / خبر و مرفوع
(٤) مفرد مؤنث - مشتق و اسم تفضيل - معرفة / صفة و مرفوع بالتبعية

• النَّصُّ الثَّانِي:

اقرأ النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّة، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

«يشهد العالم مع مرور كل دقيقة اختراعاً جديداً ما كنا نتصوره أبداً لم يكن أحد منا يظن أن جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف!

فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق والاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحنا أيضاً باتخاذ المواقف الملائمة! و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أن له إمكانيات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلم يدرّس عن طريق هذا الجهاز، و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقون الواجبات، و المعلم يقدر أن يُشرف على كيفية عملهم!»
(سراسرى زبان ٩٣)

١٤٤- عَيَّن الصَّحِيح:

- (١) لا يقدر الكمبيوتر أن يقوم بمهمة التعليم!
(٢) حين اختراع الكمبيوتر كان الناس يعلمون أنه سيصبح كصديق لهم!
(٣) لا إمكانيّة لاستجابة الكمبيوتر بأحاسيس مستخدميه!
(٤) كان الكمبيوتر في البداية وسيلة لجمع المعلومات!
١٤٥- عَيَّن المناسب للفراغ: «رَبِّمَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ نَشَاهِدُ.....»
(١) أنّ المدرسة يتغيّر شكلها و تعريفها!
(٢) تغييراً في منزلة المعلم و التلميذ، فنرى تديلاً في مكانتهما!
(٣) الكمبيوترات تدرّس بدل المعلم، فلا نحتاج إليه!
(٤) أنّ المدارس تتعطلّ و الكمبيوتر يأتي بدلها!

١٤٦- عَيَّن الخَطَأ:

- (١) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدل إنسان آخر!
(٢) لا يقدر المعلم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!
(٣) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية!
(٤) تخيلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!
١٤٧- «كيف ترون مستقبل العالم؟» عَيَّن الخَطَأ للجواب:

- (١) الارتباطات بين الناس تقلّ!
(٢) في بعض المجالات يشعر الإنسان براحة!
(٣) قطار الاختراعات يتوقّف!
(٤) الإنسان يصبح وحيداً و يشعر بالغرابة!

١٤٨- عَيَّن الصَّحِيح في التشكيل: «لم يكن أحد منا يظن أنّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات ...»

- (١) يَكُنُّ - أَحَدٌ - يَظُنُّ
(٢) أَحَدٌ - جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ
(٣) وَسِيلَةٌ - لَجْمَعٍ - الْمَعْلُومَاتِ
(٤) جِهَازٌ - يَتَحَوَّلُ - وَسِيلَةٌ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٤٩- «المواقف»:

- (١) اسم - جامد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
 - (٢) جمع تكسير (مفردة: موقف - مذكّر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
 - (٣) جمع مكسّر (مفردة: وقوف) - مشتق و اسم مكان / مفعولٌ به و منصوب
 - (٤) مشتق و اسم مكان (مصدره: وقوف) - نكرة / مضاف و مضاف إليه «الملائمة»
- ١٥٠- «يُشرف»:

- (١) فعل - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال / فعل منصوب بحرف «أن»
- (٢) للغائب - معرّف ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي - لازم / فعل منصوب و فاعله «عمل»
- (٤) مضارع - مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - لازم / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر

● النَّصُّ الثَّلَاثُ:

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

«هذه هي عادتنا بأن نشكر صديقنا ونهرب ممّن ليس معنا و يخالفنا! و لكن أليس من الأفضل أن نغيّر نظرنا في هذا المجال؟! حين تكون عينُ الصديق عمياء عن رؤية معايب صديقه و لا يراها و عينُ المنتقد مولعة بالبحث عن خطاياها لتعلنها، أليس من المعقول أن نشكره؟ فمن تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المعارضة يراها و يبحث عنها! نعم؛ فلهذا قيل إن عين العدو يقظة و حساسة على كلّ صغيرة و كبيرة منّا! فعلى هذا الأساس هذه المراقبة و الإشراف تفيدنا بشرط أن نستفيد منها لإصلاح خطايانا! فذلك ألا تفكّرون أنّه يجب أن لا يقلّ شكرنا لمن لا يُحِبُّنا عن شكرنا لمن يُصدِّقنا؟!»

١٥١- متى يلزم بنا أن نرحّب بوجود المعارض و نكرّمه؟

- (١) حين أردنا أن نوسّع طاقاتنا و تحمّلنا إزاء هذه الأقوال!
- (٢) حين نقصد أن نصلح ما يتكلم عنه المعارض من السيئات!
- (٣) في وقت شعرنا بوجود الخطايا و عرفناها و لكن لم نُنوِّ إمحاءها!
- (٤) إذا كثر الفساد و انتشرت الخطيئة و شعرنا باقترب استيلاء العدو علينا!

١٥٢- لماذا يحسن بنا أن نشكر العدو؟

- (١) لأنّه يريّ خفايانا!
- (٢) لنغيّر فكرته و نصلح أعماله!
- (٣) بسبب أننا نعرفه بعمله!
- (٤) حتّى نرفع حسانتنا و نُرضي ربّنا!

١٥٣- مفهوم النَّصِّ:

- (١) إيجاد المعارض من واجبنا، فإن لم يكن فيمحي طريق الإصلاح!
- (٢) كلّ معارض، صغيراً أو كبيراً، يريد عزّتنا و ارتفاع شأننا!
- (٣) لا عدوّ في العالم، فالجميع يحبّوننا و يصدقون بنا!
- (٤) المجتمعات بحاجة إلى الأصوات المعارضة!

١٥٤- عَيْنٌ ما لا يَنَاسِبُ مفهوم النَّصِّ:

- (١) رَبٌّ مَدْحٌ أَضْرُّ مِنْ دَمٍّ!
- (٢) عين الرضا عن كلّ عيب سائرة!
- (٣) الصديق من أهدى إليّ عيوبي!
- (٤) الشكر لمن يعيبنا و البغض لمن يصدّقنا!

١٥٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ: «من تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات!»

- (١) تَبَعَاتٌ - يَكُونُ - الإِنْسَانُ
- (٢) الإِنْسَانُ - لَأَنَّ - السَّيِّئَاتِ
- (٣) يَكُونُ - الإِنْسَانُ - يَقْتَرِبُ
- (٤) الإِنْسَانُ - سَاعِياً - يَقْتَرِبُ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٥٦- «نُغَيِّرُ»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب - و فاعله الضمير المستتر
- (٢) مزيد ثلاثي من باب «تفعيل» - متعدّد - معلوم / فعل منصوب بحرف «أن» و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي و مصدره «تغيّر» / فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «نحن» المستتر
- (٤) فعل مضارع - للمتكلّم مع الغير - متعدّد - مجهول / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر - و الجملة فعلية

١٥٧- «المعارض»:

- (١) مشتق و اسم فاعل (مصدره: معارضة) - معرّف بأل / اسم «أن» و منصوب
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - جامد / اسم «أن» و منصوب
- (٣) مفرد مذكّر - مشتق - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يراه»
- (٤) مشتق و اسم فاعل (مصدره: إعراض) - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع و خبره «يزيّ» - و الجملة اسمية

۱- گزینۀ «۴»

«يَحْتَرِقُونَ» به معنای «آتش می‌گیرند» در این گزینۀ اشتباه است و باید از «يُحَرِّقُونَ: آتش می‌زنند» استفاده کنیم. — از رسم‌های عجیب این قوم این است که آن‌ها جسد‌های مردگان‌شان را آتش می‌زنند (می‌سوزانند).

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): او مرد یکتاپرستی است که برخلاف دیگران بت‌ها را نمی‌پرستد. / گزینۀ (۲): ابراهیم علیه السلام به شکستن معبودات کافران پرداخت با تبری که با او بود. / گزینۀ (۳): خشم مایۀ تباهی است، پس از آن دوری کنید.

۲- گزینۀ «۳»

وسیلۀ ای است دست‌دار از (جنس) چوب و دندانه‌ای پهن از (جنس) آهن که به وسیلۀ آن تنه‌های درختان قطع می‌شود. «کأس» یعنی «جام» و جواب درست برای آن «فأس» به معنای «تبر» است. **ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): صحبت کردن به صورت پنهانی و با صدای آرام: پیچ کردن / گزینۀ (۲): بر شخصی اطلاق می‌شود که عبادت معبودی جز خداوند تعالی را رد کند: یکتاپرست / گزینۀ (۴): مکانی است که در آن داخل می‌شوند افرادی که عملی خلاف قوانین کشور را مرتکب می‌شوند: زندان /

۳- گزینۀ «۳»

نوعی از نوشیدنی‌هاست که نوشیدنش در اسلام حرام شده است. — «الصَّمْنَم» یعنی «بت»؛ جواب درست برای این گزینۀ «الخمر: شراب» می‌باشد.

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): یکتاپرست ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است. / گزینۀ (۲): مادر غذای لذیذی از گندم را برای شام آماده کرد. / گزینۀ (۴): این نگاره‌ها، بر وجود تمدنی قدیمی دلالت دارد که آن جا بوده است.

۴- گزینۀ «۴»

دانشمندان در این منطقه نقوشی را کشف کرده‌اند که دلالت دارد بر تمدن قدیمی‌ای که مخصوص اهالی آن بوده است، مثل تقدیم قربانی‌ها به خدایانشان برای دوری از بدی آن‌ها.

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): کشف آشکار کرد - ثقافت: فرهنگ - الأصنام: بت‌ها- تبعید: دور کردن
گزینۀ (۲): آثار: آثار - شهادة: مدرک - اقتراب: نزدیک شدن
گزینۀ (۳): تقرب: نزدیک شدن

۵- گزینۀ «۴»

«التَّهَامِس» به معنای «پیچ کردن» مترادف «الالتفات» به معنای «روی برگرداندن» نیست.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): صراع = نزاع: کشمکش، درگیری / گزینۀ (۲): بعث = قیامة: رستاخیز / گزینۀ (۳): سدید = مَرصوص: استوار
۶- گزینۀ «۲» «السَّلْم» به معنای «صلح» یا «الصَّراع» به معنای «درگیری» متضاد است.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): الإبتعاد = التَّجَنُّب: دوری کردن / گزینۀ (۳): ازدادت (افزایش یافت) يُقَالُ (کم شد) / گزینۀ (۴): زمی = قَدَّف: انداخت

۷- گزینۀ «۲»

مردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، زیرا او بت‌های آنان را با تبر شکسته بود، اما خداوند او را نجات داد.
ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): قرار دادند، ویران کرد، مس / گزینۀ (۳): آویختند، درگیر شد، مس / گزینۀ (۴): قرار دادند، دوری کرد، تبر

۸- گزینۀ «۱»

جمع سالم — عبادات (مفرد: عبادة) — ۱ عدد جمع مکتسر — الأديان (مفرد: دين) - الألهة (مفرد: إله) - القرابين (مفرد: قُرْبان) - سُروَر (مفرد: شَر) — ۴ تا

۹- گزینۀ «۱»

«مُصَارَعَة» یعنی «درگیری» که با «مُحَاوَلَة» به معنای «تلاش» مترادف نیست. — «مِصَارَعَة» می‌تواند با «مِنَارَعَة» مترادف شود.
بررسی سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۲): حَنِيف (يكتاپرست) ≠ مُشْرِك (مشرک) / گزینۀ (۳): يُنْقِذُ = يُنَجِّي: نجات می‌دهد / گزینۀ (۴): بَعَث = قِيَامَة: رستاخیز

۱۰- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ «سُدَى» به معنای «بیهوده» مترادف «عَبَث» است.

۱۱- گزینۀ «۲»

پیچ کردن در مقابل حُضَار کار زشتی است، پس باید از آن دوری کنیم. ✓
ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): «قربان: قربانی‌ها» واژهٔ درستی برای این عبارت نیست، بلکه «شعائر: مراسم» صحیح می‌باشد. — هر دینی مراسمی دارد که مؤمنان آن دین به آن احترام می‌گذارند. / گزینۀ (۳): «كأس: جام» مناسب این عبارت نیست و به جای آن باید از «فأس: تبر» استفاده شود. — این درختی است که هیچ میوه‌ای ندارد، پس به من تبری بده تا آن را قطع کنم. /

گزینۀ (۴): «تحدیث» به معنای «صحبت کردن» برای این عبارت صحیح نیست و باید از واژهٔ «تحریق» به معنای «سوزاندن» استفاده کنیم. — کافران به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمۀ متن: «آثار قدیمی‌ای که انسان آن را کشف کرده و مدارکی که آن‌ها را از بین نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخته، توجّه انسان را به دین آشکاری می‌سازد و دلالت بر این دارد که آن در وجود او فطری است.»

۱۲- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): حافظه‌ها / گزینۀ (۲): مدارک / گزینۀ (۳): خاطره‌ها / گزینۀ (۴): گذرنامه‌ها

۱۳- گزینۀ «۳»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): قربانی‌ها / گزینۀ (۲): خرافه‌ها / گزینۀ (۳): نگاره‌ها / گزینۀ (۴): کارت‌ها

۱۴- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): عوض می‌کند / گزینۀ (۲): آشکاری می‌سازد / گزینۀ (۳): تولید می‌کند / گزینۀ (۴): رنگ‌آمیزی می‌کند

۱۵- گزینۀ «۳»

گزینۀ (۱): قُرَابِين (مفرد: قُرْبان) - أصنام (مفرد: صَنَم) — ۲ تا / گزینۀ (۲): أكتاف (مفرد: كتف) - نقوش (مفرد: نقش) — ۲ تا / گزینۀ (۳): فؤوس (مفرد: فأس) - جُدوع (مفرد: جذع) - أشجار (مفرد: شجر) — ۳ تا / گزینۀ (۴): سجون (مفرد: سجن) - أعداء (مفرد: عدو) — ۲ تا

۱۶- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ جمع مکسری وجود ندارد.
بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): نُقُوش (مفرد: نقش) / گزینۀ (۲): أصنام (مفرد: صَنَم) / گزینۀ (۴): قُرَابِين (مفرد: قُرْبان)

۱۷- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «این لبخندها بر صورتت بر این دلالت می‌کند که تو من را بخشیده‌ای پس همانا من به تو قول می‌دهم که زندگیت را با شادی و شادمانی پر کنم!»

ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): سرودها - به من خوشامد گفته‌ای - ثبت کنم / گزینۀ (۳): لبخندها - مرا مسخره کرده‌ای - تغییر دهم / گزینۀ (۴): سرودها - مرا بی‌اعتبار کرده‌ای - خوب کنم

۱۸- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «از بدشانسی‌ام هنگامی که ماشین پدرم را می‌راندم، با ماشین دیگری تصادف کردم و مجروح شدم پس حاضران من را به بیمارستان رساندند و به مدت یک هفته در آن خوابیدم!»
ترجمۀ سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): شانسم - حرکت می‌دادم - استراحت کردم / گزینۀ (۳): نقشه‌ام - سفر می‌کردم - خوابیدم / گزینۀ (۴): نقشه‌ام - سوار می‌شدم - استراحت کردم

۱۹- گزینۀ «۲»

ترجمۀ کامل عبارت: «ای هم‌کلاسی عزیزم! گمان می‌کردم هنگامی که به مشکلات بزرگی بر بخورم مرا حمایت کنی ولی تو مرا تنها رها کردی، پس من مجبور شدم که شرایط زندگی‌م را خودم تغییر دهم!»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): مرا حمایت کنی - مرا گم کردی - قبول کنم

گزینۀ (۲): مرا حمایت کنی - مرا رها کردی - تغییر دهم

گزینۀ (۳): مرا یاری کنی - مرا رد کردی - تدبیر کنم

گزینۀ (۴): مرا راهنمایی کنی - مرا پاداش دادی - خراب کنم

۲۰- **گزینۀ «۲»** ترجمه کامل عبارت: «معلمان قلب‌هایتان را با

دانش‌های مفید نورانی می‌کنند؛ آن‌ها را بسیار ارج نهید چرا که فرهنگ کشور در دست‌ان معلمان است.»

ترجمه گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): پر می‌کنند - جبران کنید - تمدن / گزینۀ (۲):

نورانی می‌کنند - ارج نهید - فرهنگ / گزینۀ (۳): تلخ می‌کنند - شکر

کنید - فرهنگ / گزینۀ (۴): مجهز می‌کنند - خدمت کنید - تمدن

۲۱- **گزینۀ «۲»** کلمات مهم: يُجِيبُ: دوست دارد / يُقَاتِلُونَ:

می‌جنگند / كَانُ: گویا / بنیان مرصوص: ساختمانی استوار

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): کشته می‌شوند (يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند) - «صَفَاً» (ترجمه نشده).

گزینۀ (۲): پیوسته (ترجمه درستی برای «صَفَاً» نیست) - شما «هم»: آن‌ها -

گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست).

گزینۀ (۴): می‌کشند (يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند) - همچون صفی («همچون» اضافی

است و معادلی در عبارت عربی ندارد) - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۲۲- **گزینۀ «۲»** کلمات مهم: لِيُكْسِرُوا: باید بشکنیم («لام» جازمه) /

لِأَنَّ: زیرا / قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است. (ماضی نقلی)

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): برای این که («لام» جازمه است نه ناصبه) - لِأَنَّ (ترجمه نشده) -

برای ما («برای» معادلی در عبارت عربی ندارد).

گزینۀ (۳): لِ- (ترجمه نشده) - نفس (ضمیر «نا» در «نفوسنا» ترجمه نشده) -

می‌شکنیم (باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، چون قبلیش «لام»

جازمه آمده ← بشکنیم) - سخن می‌گوید («قد حَدَّثَ» ماضی نقلی است).

گزینۀ (۴): هر («كُلُّ» یا جمع آمده ← همه) - بت («الأصنام» جمع است).

۲۳- **گزینۀ «۱»** کلمات مهم: قَدْ كَانُ: بوده است (ماضی نقلی) /

تَبَيَّنَ: آشکار شدن (لازم است نه متعدی).

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۲): دعوها («صراع» مفرد است) - کافر بودند («الکافرين» صفت است

نه خبر) - بیان کردن (تَبَيَّنَ) لازم است نه متعدی و «تَبَيَّنَ» به معنای «آشکار کردن

یا بیان کردن» است) - است («قد كَانُ»: بوده است).

گزینۀ (۳): بوده است (ساختار جمله تغییر کرده) - بیان کند (مانند گزینۀ ۲)

نکته مصدر را می‌توان همانند فعل ترجمه کرد، ولی همان‌طور که قبلاً گفته

شد «تَبَيَّنَ» لازم است، در حالی که «بیان کند» متعدی است.

گزینۀ (۴): کافر (ضمیر «هم» ترجمه نشده) - می‌باشد («قد كَانُ»: بوده است).

۲۴- **گزینۀ «۳»** کلمات مهم: المَكْسِرَةُ: شکسته‌شده / تَبَيَّنَ:

بیان می‌کند (مضارع و متعدی) / أَنَّهُ: که او / كَانُ يَطْلُبُ: می‌خواست (ماضی

استمراری) / أُنْ يَنْقِذُ: که نجات دهد

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): شکسته شد («المَكْسِرَةُ» اسم است نه فعل) - بیان کرد («تَبَيَّنَ»

مضارع است) - قصد داشت («كَانُ يَطْلُبُ» ماضی استمراری است).

گزینۀ (۲): آشکار کرد (مانند گزینۀ ۱) - همانا («أَنَّ» یعنی «که») - می‌خواهد

(مانند گزینۀ ۱) - نجات داده شود («يَنْقِذُ» معلوم است نه مجهول).

گزینۀ (۴): آشکار شد («تَبَيَّنَ» مضارع و متعدی است) - تا او (ترجمه درستی

برای «أَنَّهُ» نیست) - بتواند (ترجمه درستی برای «كَانُ يَطْلُبُ» نیست) - آن

(«هذه» این)

۲۵- **گزینۀ «۱»** کلمات مهم: قَدْ بَيَّنَّتْ: آشکار کرده است (ماضی

نقلی) / التَّدْيِينُ: دینداری

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۲): انسان‌ها («الإنسان» مفرد است) -

معرفی شد («عَرَفَ»: شناخت) - دین («تَدْيِينُ»: دینداری) - فی (ترجمه نشده).

گزینۀ (۳): گاهی (در عبارت عربی «قد» بر سر فعل ماضی آمده و هر گاه بر سر

فعل مضارع بیاید، معنای «گاهی» می‌دهد) - ضمیر «ها» در «عَرَفَهَا» ترجمه

نشده - بیان می‌کند («قد بَيَّنَّتْ» ماضی نقلی است).

گزینۀ (۴): در این گزینیه کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند.

۲۶- **گزینۀ «۲»** کلمات مهم: أَقْدَمَ: قدیمی‌تر، ترین / شاهَدَ:

مشاهده کرد / لا ... يتردَّدُ: هیچ ... تردید ندارد / باحَثَ: محقق

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): ایران («الإيرانيين»: ایرانی‌ها، جمع و اسم منسوب است) -

تمدن‌های قدیمی («أقدم الحضارات»: قدیمی‌ترین تمدن‌ها)

گزینۀ (۳): تمدن‌های بسیار قدیمی (مانند گزینۀ ۱، «بسیار» نیز اضافی است) -

«لا»ی نفی جنس ترجمه نشده - پژوهشگران («باحث» مفرد است نه جمع).

گزینۀ (۴): ایرانی («الإيرانيين» جمع است) - پژوهشی («باحث»: پژوهشگر) -

تردید نکرده است: (ماضی ترجمه شده که غلط است).

۲۷- **گزینۀ «۲»** کلمات مهم: نُقِّدَمُ: تقدیم می‌کنیم / لِنَتَجَبَّنَا: تا

دوری کنیم («لام» ناصبه است) / كَانُ: گویا

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): این قربانی‌ها (توجه کنید «قربانین» «ال» ندارد، اگر «ال» داشت

به صورت «این قربانی‌ها» ترجمه می‌شد. «قربانین» این‌جا خبر است و ترجمه

درست آن «این‌ها قربانی‌هایی است» می‌باشد) - بدی‌ها (ضمیر «ها» در

«شوروا» ترجمه نشده) - «كَانُ» (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): این قربانی‌هایی

(مانند گزینۀ ۱) - بت‌ها (ضمیر «نا» در «أصنامنا» ترجمه نشده) - دور کنند

(«نتجَبَّنَا»: دوری کنیم) - بدی‌ها (مانند گزینۀ ۱) - شیوه‌ها («سیره» مفرد

است) / گزینۀ (۴): تقدیم کرده‌ایم («نُقِّدَمُ» مضارع است) - زیرا («كَانُ»: گویا)

۲۸- **گزینۀ «۴»** کلمات مهم: تَفْتَخِرُونَ: افتخار می‌کنید

(مضارع) / لا قِيمَةَ لَهَا: هیچ ارزشی ندارد.

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): افتخار می‌کردید («تفتخرون»

مضارع است) - «لا» ترجمه نشده (هیچ)

گزینۀ (۲): به خاطر آن‌ها (ترجمه درستی برای «بها» نیست) - فخر فروشی

می‌کنید («تفتخرون»: افتخار می‌کنید) - «لا»ی نفی جنس ترجمه نشده -

شما (ضمیر «ها» در «حوائجها» اشتباه ترجمه شده).

گزینۀ (۳): هذ (ترجمه نشده).

۲۹- **گزینۀ «۴»** کلمات مهم: إِنْ: اگر / بَحَثْنَا: جست‌وجو کنیم

(درست است که فعل ماضی است، ولی چون فعل شرط است پس به صورت

مضارع ترجمه می‌کنیم) / از دادت: افزوده شد

خطاهای مهم سایر گزینیه‌ها:

گزینۀ (۱): کانت (ترجمه نشده) - پژوهش کرده باشیم («بَحَثْنَا» فعل شرط

است و باید به صورت مضارع ترجمه شود) - می‌بینیم (ترجمه دقیقی

برای «وجدنا» نیست) - افزوده‌اند (اولاً «ازدادت» لازم است نه متعدی، ثانیاً

«لِلغالبين» نیست) / گزینۀ (۲): هرگاه (ترجمه درستی برای «إِنْ» نیست) -

«ظهور» (ترجمه نشده) - اضافی است («ازدادت»: افزوده شد) / گزینۀ (۳):

میان (اضافی است) - دین‌ها («دینیتة»: دینی، اسم منسوب) - «ظهور»

ترجمه نشده - اضافه کرده‌اند (ازدادت: اولاً افزوده شده، ثانیاً «ازدادت»

لِلغالبين نیست).

۳۰- گزینه «۳»

کلمات مهم: لَمَّا: هنگامی که / الْمَكْسِرَةُ: شکسته / تَهَامَسُوا: پیچ بچ کردند / یا لیتنا ما خَرَجنا: ای کاش خارج نشده بودیم، خارج نمی شدیم (فعل ماضی بعد از «لِيت» می تواند به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری و هم چنین ماضی التزامی ترجمه شود).

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): بت هایشان شکسته شده (توجه کنید «المكسرة» صفت «أصنام» است: بت های شکسته شده شان).

نکته توجه کنید در این گزینه فعل «ما خَرَجنا» را که بعد از «لِيت» آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده که کاملاً صحیح می باشد.

گزینه (۲): ضمیر «هم» در «أصنامهم» ترجمه نشده - پس (اضافی است). - به خارج شهر نمی رفتیم (ترجمه دقیقی برای عبارت «ما خَرَجنا من المدينة» نیست).
گزینه (۴): بت هایشان شکسته شده است (مانند گزینه ۱) - پیچ بچ کنان گفتند (ترجمه دقیقی برای فعل «تَهَامَسُوا» نیست). - به بیرون شهر نرفته بودیم (مانند گزینه ۲)

۳۱- گزینه «۱»

کلمات مهم: سَيَحْضُر: حاضر خواهند شد (مجهول) / يَسْأَلُ: می پرسد / كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ: خیال می کردید (ماضی استمراری) / تَتْرَكُونَ: رها می شوید (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): مردم را «التَّائِبُ» مفعول نیست، نائب فاعل است. - حاضر خواهند کرد (يُحْضِرُ) مجهول است. - خواهد پرسید (دلیلی برای مستقبل ترجمه کردن «يَسْأَلُ» وجود ندارد). - خیال کرده بودید («كنتم تحسبون»: خیال می کردید، ماضی استمراری است) / گزینه (۳): مردم را (مانند گزینه ۲) - حاضر خواهند کرد (مانند گزینه ۲) - «أ» ترجمه نشده. / گزینه (۴): تا (ترجمه درستی برای «فَه» نیست). - سؤال کند («يَسْأَلُ»: می پرسد) - رهایتان می کنیم («تَتْرَكُونَ» للمخاطبين و مجهول است).

۳۲- گزینه «۳»

کلمات مهم: لیت: کاش / حَتَّى يَحْدُثَ: تا سخن بگوید / دائمی: همیشگی

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ضمیر «نا» در «يُحْدِثْنَا» ترجمه نشده - سراسری (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست). / گزینه (۲): شاید (لیت: کاش) - زبان (لسان، نکره است) - طولانی (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست). - سخن می گفت (حَتَّى يَحْدُثْنَا: تا با ما سخن بگوید، مضارع التزامی) / گزینه (۴): زبان (مانند گزینه ۲) - داشته باشد (فعل «كَانَ» ماضی است که بعد از «لِيت» آمده و نمی توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد). - «مع» به اشتباه «و» ترجمه شده.

۳۳- گزینه «۳»

کلمات مهم: عِنْدَمَا: هنگامی که / كَان يَعْطِقُ: آویزان می کرد (ماضی استمراری) / تَجَنَّبَ: دوری کن / يَوْقَعُ: تو را می اندازد **خطاهای مهم سایر گزینه ها:**

گزینه (۱): آویختن («كَان يَعْطِقُ» فعل ماضی استمراری است و نمی توان آن را به صورت مصدر ترجمه کرد). - مدیر (در جایگاه خودش ترجمه نشده).

گزینه (۲): می خواست (معادلی در عبارت عربی ندارد). - بیندازد («كَان يَعْطِقُ» ماضی استمراری است نه مضارع التزامی). - مغرور نشو («تَجَنَّبَ الغرور»: از غرور دوری کن) - باعث می شود (معادلی در عبارت عربی ندارد). - افتادنت («يَوْقَعُ» فعل است).

گزینه (۴): درس خوان (المثالي: نمونه) - می اندازد (مانند گزینه ۲) - باید (اضافی است، «تَجَنَّبَ» فعل امر است و احتیاجی به لفظ «باید» ندارد). - در غیر این صورت (ترجمه درستی برای «فإِنَّ» نیست). - می آفتی («يَوْقَعُ»: تو را می اندازد)

۳۴- گزینه «۲»

کلمات مهم: قَد اِكْتَشَفَ: کشف کرده اند (ماضی نقلی) / كَانُوا يَحْرَقُونَ: می سوزانند (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): مجسمه ها (النقوش: نگاره ها) - به این نتیجه رسیده اند (ترجمه درستی برای «اكتشف» نیست). - که این ها مردمی بوده اند («لِ» در «لِهؤلاء» که معنای مالکیت دارد ترجمه نشده: «که این مردم ... داشتند») - مراسمشان («شعائر» ضمیر ندارد).

نکته توجه کنید «لِهؤلاء القوم» یعنی «این قوم دارند» و زمانش مضارع است، ولی چون قبل از آن فعل «قَد اِكْتَشَفَ» که ماضی نقلی است آمده، پس «لِهؤلاء القوم» را به صورت ماضی ترجمه می کنیم. ← (این قوم داشتند) گزینه (۳): این گزینه کلاً به صورت نامرتب ترجمه شده.

مرده های این قوم (أمواتهم: مرده هایشان) - «لِ» در «لِهؤلاء» ترجمه نشده - می سوخته اند («يُحْرَقُونَ» متعدی است).

گزینه (۴): آثار (ترجمه درستی برای «النقوش» نیست). - عادت هایی (شعائر: مراسمی) - مرده ها (ضمیر «هم» در «أمواتهم» ترجمه نشده).

۳۵- گزینه «۱»

کلمات مهم: مَدُونَةٌ: وبلاگی (نکره) / تَحْمَلُوا: تحمل کرده اند

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): وبگاه (اولاً «وبگاه» همان «سایت» است. ثانياً «مَدُونَةٌ» یعنی «وبلاگ»). - سختی های بسیاری (المصاعب» صفت ندارد، «كثيراً من المصاعب»: بسیاری از سختی ها) - زندگی شان («الحياة» ضمیر ندارد). - حاوی ... است («كانت فيها»: در آن بود) / گزینه (۳): وجدتُ (ترجمه نشده). - در خصوص (سيرة: سرگذشت) - زندگی شان (مانند گزینه ۲) - در بر دارد (مانند گزینه ۲). / گزینه (۴): سائیتی (مانند گزینه ۲) - سختی (المصاعب» جمع است). - در آن وجود دارد (مانند گزینه های ۲ و ۳).

۳۶- گزینه «۴»

کلمات مهم: خُلِفَتْ: خلق شده ای / الطينة: گِل / لَنْ يَبْقَى: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) / يسوي: جز / ما عَزَلُكَ: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): خلق کرده اند («خُلِفَتْ»: خلق شده ای، مجهول) - خاک (الطينة: گِل) - استخوان (عظام» جمع است). - باعث شده (اضافی است).

گزینه (۲): آفریده شده (مانند گزینه ۱) - استخوان هایش (عظامك: استخوان هایت) - نمی ماند (لَنْ يَبْقَى: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست). - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده اش (ربك الكريم: پروردگار بخشنده ات) - مغرور کند («عَزَّ» ماضی است نه مضارع التزامی).

گزینه (۳): خاک (مانند گزینه ۱) - استخوان (مانند گزینه ۱) - باقی نمی گذاری (مانند گزینه ۲) - چرا (مانند گزینه ۲) - مغرور شده ای («عَزَّ»: للغائب است و متعدی است).

۳۷- گزینه «۲»

کلمات مهم: زُبِمَتْ: نقش بسته اند / تُخَيِّرُنَا: ما را باخبر می کند / يعيشون: زندگی می کرده اند (چون قبل از فعل مضارع «يعيشون»، فعل ماضی «كانت» قرار گرفته، پس به خاطر همین «يعيشون» را ماضی استمراری ترجمه می کنیم).

خطاهای مهم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): آن آثاری (ولاً «آن» اضافی است، ثانياً «النقوش»: نگاره ها) - وجود دارد (زُبِمَتْ: نقش بسته اند) - تمدنی قدیمی (الحضارة القديمة» معرفه است نه نکره). - ضمیر «نا» در «تُخَيِّرُنَا» ترجمه نشده - آن جا (هنا: این جا)

گزینۀ (۳): بود (رُسِمَتْ: نقش بسته‌اند) - از وجود قومی خبر می‌دادند... (کلمات به صورت نامرتب ترجمه شده‌اند) - خبر می‌دادند («تُخِرُّ» مضارع است نه ماضی استمراری) - آن‌جا (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): این تندیس‌هایی (اولاً «این» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - ساخته شده‌اند (ترجمۀ درستی برای «رُسِمَتْ» نیست) - به ما از قومی متمدن خبر می‌دهند (کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند) - اقامت داشته‌اند (زندگی می‌کرده‌اند)

۳۸- گزینۀ (۱) **کلمات مهم:** لَنْ تَجِدُوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) / يُسَبِّبُ: سبب شود / لا يَحَاوِلُ: تلاش نمی‌کند **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۲): هرگز نمی‌باید («لَنْ» برای مستقبل منفی است) - کسی که («لِ» در «لَنْ» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نَجَاحٌ... هیچ موفقیتی وجود ندارد) / گزینۀ (۳): موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لَنْ تَجِدُوا» للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لا يَحَاوِلُ» مضارع است) / گزینۀ (۴): نمی‌باید (مانند گزینۀ (۲) - دلیل... باشد («يُسَبِّبُ» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند گزینۀ (۲)

۳۹- گزینۀ (۳) **کلمات مهم:** كَأَنَّ / يَنْتَظِرُ: نگاه می‌کند **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): و («فَإِنَّ» معنای «و» نمی‌دهد) - چشم‌ها (ضمیر «نا» در «عیوننا» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): شاید (كَأَنَّ: گویا) - زل زده است (ترجمۀ دقیقی برای «يَنْظُرُ» نیست) / گزینۀ (۴): این یک مجسمه است («التمثال» خبر نیست، «هذا التمثال»: این مجسمه) - و (مانند گزینۀ (۱) - «عیوننا» ترجمه نشده.

۴۰- گزینۀ (۱) **کلمات مهم:** يَسْتَغْفِرُونَ: طلب آمرزش می‌کنند / معترفین: اعتراف‌کنان / لَعَلَّ: شاید، امید است / يُرْحَمُونَ: مورد بخشایش قرار گیرند (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): گناهان (ضمیر «هم» در «ذنوبهم» ترجمه نشده) - ببخشایند («يُرْحَمُونَ»: مورد بخشایش قرار گیرند، مجهول است) / گزینۀ (۳): طلب آمرزش کردند («يَسْتَغْفِرُونَ» مضارع است) - معترف بودند (دللی برای ماضی بودن ندارد ← معترفاند) - ببخشاید (مانند گزینۀ (۲) / گزینۀ (۴): گناهکاران (ذنوبهم: گناهانشان) - پروردگارشان (ضمیر «شان» اضافی است) - طلب آمرزش کردند (مانند گزینۀ (۳) - کاش (لَعَلَّ: شاید)

۴۱- گزینۀ (۳) **کلمات مهم:** لا: هیچ (نفی جنس) / يَجْزِي: می‌کشد / الضلالة: گمراهی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): اعمال زشت (ضمیر «ه» در «أعماله» ترجمه نشده) - خیری نمی‌یابی (لا خَيْرَ: هیچ خیری نیست) / گزینۀ (۲): باعث (اضافی است) - کشانده شدن («يَجْزِي»: می‌کشد، فعل است) - تباهی (الضلالة: گمراهی) - در ترجمۀ «لا» لفظ «هیچ» باید می‌آمد / گزینۀ (۴): کارهای زشت (مانند گزینۀ (۱) - تباهی (مانند گزینۀ (۲) - خیری به تو نمی‌رساند (مانند گزینۀ (۱)

۴۲- گزینۀ (۴) **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): أَنْ يَتَرَكَ: زها می‌شود (مجهول است) / گزینۀ (۲): فعلت: انجام داده‌ای - آلهة: خدایان (جمع است) / گزینۀ (۳): كُنْتُ: بودم

۴۳- گزینۀ (۴) **ترجمۀ درست:** «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.»

۴۴- گزینۀ (۴) **لِمَ تَسْأَلُونِي:** برای چه از من می‌پرسید؟

۴۵- گزینۀ (۲) **ترجمۀ درست سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): «به کسانی که وارد آتش شدند، گفته شد» / گزینۀ (۳): «پس ندا سر می‌دهند، پروردگارا فرصتی دیگر به ما برای توبه بده» / گزینۀ (۴): شاید که ما مورد رحمت قرار بگیریم...»

۴۶- گزینۀ (۴) **ترجمۀ درست سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند» / گزینۀ (۲): «... نمی‌خورید» / گزینۀ (۳): «شما در انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید.»

۴۷- گزینۀ (۳) **ترجمۀ درست:** «ای کاش من خاک بودم.»

۴۸- گزینۀ (۳) **ترجمۀ درست سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند» / گزینۀ (۲): «افتخار تنها برای عقل استوار است» / گزینۀ (۴): «گویا آن مَرَضِي است که هیچ برکتی در آن نیست.»

۴۹- گزینۀ (۴) **ترجمۀ درست:** «و شاید آن گاهی فراموش شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود.»

۵۰- گزینۀ (۲) **ترجمۀ درست سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): «آتش شروع کرد به سوزاندن همه کالاهایی که در فروشگاه بود» / گزینۀ (۳): «این مدال را بر گردن کسی ببویزید که کودک را از غرق شدن نجات داد» / گزینۀ (۴): «شاید این خرافاتی است که در گذر زمان در دین ما وارد شده است.»

۵۱- گزینۀ (۳) **ترجمۀ درست:** «مرا در درس‌هایم و انجام تکالیفم یاری کن.»

«دروس» و «الواجبات» جمع هستند.

۵۲- گزینۀ (۱) **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): لَعَلَّ (به معنای «شاید» است) - السَّنَوَاتُ القَادِمَةُ (به معنای «سال‌های آینده» است) / گزینۀ (۳): زَبْمًا (به معنای «چه بسا» است) - أَحْاسِيسِهِ (ضمیر «ه» اضافی است) / گزینۀ (۴): لَعَلَّ (مانند گزینۀ (۲) - فعل «تواند» ترجمه نشده.

۵۳- گزینۀ (۴) **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): لا تُصَبِّحُ ← لا تُكُنْ (نباش) / گزینۀ (۲): كَان ← كَأَنَّ (گویا) / گزینۀ (۳): لَيْسَ ← لا (هیچ... نیست)

۵۴- گزینۀ (۲) **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): کانت (زمان جمله مضارع است، در حالی که «کانت» ماضی است) / گزینۀ (۳): لا يُمْكِن (معادل صحیحی برای «نمی‌تواند» نیست)

گزینۀ (۴): في ذهني (اضافی است) - لا أَظُنُّ (معادلی در عبارت فارسی ندارد)

۵۵- گزینۀ (۲) **تعريب صحيح:** أَنَّهُمْ لَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يُحَرِّقُوا

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

برای ساختن فعل منفی ساده از (لم + فعل مضارع) استفاده می‌کنیم. «احترق» معنای «سوختن» دارد، اما «تحریق» که متعدی است، یعنی «سوزاندن».

۵۶- گزینۀ (۴) **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): عملاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید تنوین نمی‌گیرد) - المتأخّرة (به معنای «دیر» ترجمۀ درستی برای «زودگذر» نیست) / گزینۀ (۲): لیس (دارای معنای «هیچ» نیست) - المشاکل العدیة (به معنای «مشکلات بسیار») / گزینۀ (۳): لا یوجد عمل (معادل صحیحی برای «هیچ کاری... نیست» نمی‌باشد) - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» است) - الدنیویة (صفت «المصاعب» نیست ← فی الدنیا)

۵۷- گزینۀ (۲) **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینۀ (۱): فقیر (فقیر) «فقیر» به معنای «تنگدستی» مصدر است) - الجاهل (نادانی) نیز مصدر است و باید از «الجهل» استفاده شود) / گزینۀ (۳): فقراً و إرثاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، تنوین نمی‌گیرد) / گزینۀ (۴): لیس (نمی‌تواند معنای «هیچ... نیست» را برساند)

۵۸- گزینه ۳

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لا یتهمسوا (دلیلی برای حذف «ن» از آخر فعل نیست). صحیح ← لا یتهمسون / گزینه (۲): لیت (به معنای «ای کاش» است). - تفهوما (فعل‌ها باید در جمله مطابق با «زمیلات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صیغه اللغاتبات استفاده کنیم). صحیح ← یفهمن / گزینه (۴): حتی یفهمون (حرف ناصبه «حتی» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود). صحیح ← حتی یفهموا

۵۹- گزینه ۳ «هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست»: تشویق به طلب مال.

واضح است که عبارت اول تشویق به علم‌آموزی و دوری از نادانی می‌کند که با عبارت دوم هم‌معنا نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند»: تشویق به طلب علم. هر دو عبارت به تشویق علم‌آموزی می‌پردازد. / گزینه (۲): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست»: تشویق به سکوت. عبارت اول اشاره دارد به زندانی کردن زبان که همان سکوت کردن است و با عبارت دوم هم‌معنا است. / گزینه (۴): «کسی که پایبند به عهده‌ی نیست هیچ دینی ندارد»: تشویق به وفاداری به عهده‌ها. هر دو عبارت به وفاداری به عهد اشاره دارند.

۶۰- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «اگر سختی و مشقت نباشد، همه مردم به سروری می‌رسند - بخشش و کرم باعث فقر می‌شود و شجاعت بسیار کشنده است.»

این عبارت به این مفهوم است که سختی‌های روزگار مایه پرورش گوهر وجودی انسان‌هاست و با آن‌هاست که انسان می‌تواند به بزرگی و شرافت دست پیدا کند. این مفهوم تنها در گزینه (۲) آمده است.

۶۱- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.»

این عبارت به این مفهوم اشاره می‌کند که «باید زبان را کنترل کرد و در هنگام حرف‌زدن خوب فکر کرد، چون می‌تواند باعث گرفتاری و دردسر شود!» این مفهوم در همه گزینه‌ها، به‌جز گزینه (۳) دیده می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۲): بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد. گزینه (۴): خاموشی زبان مایه سلامتی انسان است

۶۲- گزینه ۲

ترجمه عبارت سؤال: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نکند.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.» / گزینه (۲): «همانا رحمت خداوند همه‌چیز را فرا گرفته است.» / گزینه (۳): «رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری، چرا که خداوند بخشنده به انسان‌های بخشنده، رحم می‌کند.» / گزینه (۴): «خداوند به کسی که از خطاهای دیگران می‌گذرد، رحم می‌کند.»

واضح است که گزینه (۲) به وسیع‌بودن رحمت خداوند اشاره دارد، اما گزینه‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که باید رحم کنیم تا مورد رحمت واقع شویم.

۶۳- گزینه ۳

ترجمه عبارت: «هیچ لباسی زیباتر از عافیت و سلامتی نیست.»

در این گزینه عبارت عربی به مهم‌بودن سلامتی و عافیت اشاره دارد، در حالی که بیت فارسی می‌گوید شرافت انسان به آدمیت است نه به لباس زیبایش، که با هم ارتباط معنایی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): **ترجمه عبارت:** «هیچ گنجی باارزش‌تر از قناعت نیست.» عبارت عربی با بیت فارسی که می‌گوید قناعت کن تا به خاطر خواسته‌هایت دست به هر کاری زنی، ارتباط معنایی دارد.

گزینه (۲): **ترجمه عبارت اول:** «گویا راضی کردن همه مردم هدفی است که دست‌نیافتنی است.»

ترجمه عبارت دوم: «رسیدن به رضایت همه مردم ممکن نیست.» هر دو عبارت به این موضوع اشاره دارد که نمی‌توان رضایت همه مردم را به دست آورد. / گزینه (۴): **ترجمه عبارت اول:** «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندانی کردن نیست.»

ترجمه عبارت دوم: «زبان، جرمش کوچک و جرمش بزرگ است.» هر دو عبارت به اهمیت مراقبت از زبان اشاره دارد.

۶۴- گزینه ۴

ترجمه عبارت: «گویا راضی کردن همه مردم هدفی دست‌نیافتنی است.»

هر دو عبارت به این مطلب اشاره دارد که نمی‌توان همه مردم را راضی نگه داشت و با خواسته و مراد آن‌ها زندگی کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): **ترجمه عبارت اول:** «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل کردن باشد.» - **ترجمه عبارت دوم:** «بهترین سخن آن است که کوتاه و راهنما باشد.» عبارت اول به حرف‌زدن همراه با عمل و عبارت دوم به سخن گزیده و راهنما اشاره دارد.

گزینه (۲): **ترجمه عبارت:** «خرمای مرا خوردید و از فرمان من سرپیچی کردید.» این عبارت با «نمک خوردید و نمکدان شکستید» هم‌معناست نه با «کوزه‌گر از کوزه».

گزینه (۳): **ترجمه آیه اول:** «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟» **ترجمه آیه دوم:** «هر کسی چشنده مرگ است.»

آیه اول اشاره دارد به این که انسان بیهوده آفریده نشده، اما آیه دوم بیانگر این است که هر شخصی بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید.

۶۵- گزینه ۲

ترجمه عبارت: «هیچ خیری در سخن گفتن نیست، مگر همراه با عمل.»

عبارت عربی با گزینه (۲) هم‌معناست که هر دو به بی‌فایده و بی‌ارزش بودن سخن بدون عمل اشاره دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): به معنای زیاد حرف‌زدن است که باعث خستگی می‌شود و هیچ سود و اثری هم ندارد. / گزینه (۳): به این معناست که کشوری که دوتا پادشاه داشته باشد، دیگر چیزی سر جای خودش بند نمی‌شود. / گزینه (۴): این عبارت هم به پیشگیری قبل از درمان اشاره دارد.

۶۶- گزینه ۱

کلمات مهم: **ینظُر:** می‌نگرد / **قدّمَت:** پیش فرستاده / **يقول:** می‌گوید / **کنّت:** بودم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): با دستانش («با» زائد است). - باشم (کنّت: بودم). / گزینه (۳): نتیجه (زائد است). - به وسیله (زائد است). / گزینه (۴): هر (زائد است). - نتیجه (مانند گزینه ۳) - می‌شدم (کنّت: بودم).

۶۷- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «آرید» (به معنای «می‌خواهم» ترجمه درستی برای «می‌توانستم» نیست). - «تحصیل» (به معنای «کسب کردن» است). - «و آکون» (لأکون، «تا» ترجمه نشده) - نافعاً (اسم تفضیل نیست). / گزینه (۳): «إتی قادر» («می‌توانستم» ماضی استمراری است). - «و آکون» (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): «تحصیل» (مانند گزینه ۲) - نافعاً (مانند گزینه ۲) - مثل (ترجمه درستی برای «از» نیست).

۶۸- گزینه ۲

کلمات مهم: لا: هیچ ... نیست (لای نفی جنس) / **اکثر:** بیشتر / **تختفی:** پنهان می‌شوند (با توجه به «کلّ الألوآن» جمع ترجمه می‌شود). / **هناک:** آن‌جا

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عمق «عمیق» نکره است. - حدود (اکثر: بیشتر) / گزینه (۳): عمق (مانند گزینه ۱) - آن مکان (هناك: آن جا) - پنهان می‌کند «تختفی» لازم است نه متعدی. / گزینه (۴): وجود دارند (هناك: آن جا، خبر مقدم نیست که به معنای «وجود دارد» باشد). - مخفی شده‌اند «تختفی» مضارع است. - ضمناً برای «لا»ی نفی جنس از لفظ «هیچ» باید استفاده می‌کرده.

۶۹- گزینه (۳) کلمات مهم: قد یلقی (قد + مضارع): گاهی می‌اندازد / خطاهايش / پثر: چاهی (نکره)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آن جوان «آن» اضافی است. - می‌بیند «یلقی» یعنی «می‌اندازد». - سخت (لفظ «کثیر» ترجمه نشده است). / گزینه (۲): آن جوان (مانند گزینه ۱) - که نیازی به این حرف نیست. - چاه «پثر» نکره است. / گزینه (۴): یک جوان «یک» اضافی است. - می‌بیند (مانند گزینه ۱) - می‌باشد (کلمه‌ای با این معنی نیامده است).

۷۰- گزینه (۳) کلمات مهم: آن نعلم: که بدانیم / لا...: هیچ... ندارد **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «نعلم» ترجمه نشده. / گزینه (۲): یعنی (معادل صحیحی برای «هو» نیست). - «هیچ» در ترجمه «لا»ی نفی جنس نیامده است / گزینه (۴): می‌دانیم (آن نعلم: بدانیم، مضارع التزامی) - «هیچ» (مانند گزینه ۲).

۷۱- گزینه (۴) ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ» کودک‌کی برای تهیه غذايش در هر روز اضطراب ندارد. / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.»

گزینه (۳): «ای کاش من هم مثل آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم.» **۷۲- گزینه (۲)** کلمات مهم: قذرت: طرد کردم / لم یسجد: سجده نکرد (ماضی منفی) / تصاحبه: با او دوستی می‌کنی / تترکني: مرا رها می‌کنی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دعوت کردم (ترجمه درستی برای «طردت» نیست). - سجده کند (اولاً «لم یسجد» ماضی است، ثانیاً منفی است). - دوست شده‌ای «تصاحب» مضارع است. / گزینه (۳): کلاً ساختار عبارت فارسی با جمله اصلی فرق دارد. / گزینه (۴): صاحب شده‌ای (ماضی است). - ترک کرده‌ای (ماضی است). - از او خواستم... نکرد (چنین ساختاری وجود ندارد).

۷۳- گزینه (۳) خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تتخذ «اتخاذ» به معنای «فراگرفتن» است، در حالی که برای «گرفتن» فیزیکی باید از فعل «أخذ، یاخذ» استفاده کنیم. - تأخذ - الأخرى (به معنای «دیگری» است، در حالی که «دیگران» جمع است. - الأخرین). / گزینه (۲): إن (ترجمه درستی برای «وقتی» نیست). - تعلم (یعنی «می‌دانی» در حالی که «بدان» امر است. - أعلم) - البید (ضمیر در «دست دیگری» ترجمه نشده). - یدک

گزینه (۴): تتخذ (مانند گزینه ۱) - الأخرى (مانند گزینه ۱) - تنتبه (مضارع است، در حالی که «بدان» فعل امر است - تنتبه). - البید (مانند گزینه ۲)

۷۴- گزینه (۲) کلمات مهم: یضرب: می‌زند / لعل: شاید / یتذکرون: یاد آور شوند، پند بگیرند. (فعل مضارع بعد از «لعل» مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مثلهایی «الأمثال» معرفه است نه نکره. / گزینه (۳): مثلی «الأمثال»، اولاً جمع است، ثانیاً نکره. - زده است «یضرب» مضارع است. / گزینه (۴): مثلی (مانند گزینه ۳) - زده است (مانند گزینه ۳)

۷۵- گزینه (۱) ترجمه درست: «تکذیب‌کنندگان و منکرانش بر سر سفره‌اش می‌نشینند.»

«یجلس» لازم است به معنای «می‌نشیند»، اما برای «می‌نشاند» که متعدی است باید از «یجلس» استفاده شود.

۷۶- گزینه (۱) کلمات مهم: لا...: تبقی: هیچ... باقی نمی‌ماند / عراق: زیاده‌روی، اغراق

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مدح و ذم مبالغه‌آمیز «عراق» صفت «المدح والذم» نیست. - کل (ترجمه نشده). - حقیقت را «ل» در «للحقیقة» ترجمه نشده. - نشان دهد (معادلی در عبارت عربی ندارد). / گزینه (۳): در هرگونه مدح و ذم «کل: هر» در جای مناسب خود ترجمه نشده. - باقی نخواهد ماند «لا...: تبقی»: باقی نمی‌ماند / گزینه (۴): بعد از مبالغه‌ها (اولاً «کل» ترجمه نشده، ثانیاً «عراق» جمع نیست). - حقیقت (مانند گزینه ۲)

۷۷- گزینه (۳) کلمات مهم: کأن: گویی / یدرک: درک می‌کند / یرقب: نظاره می‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این (اضافی است). - شب زیبا «جمال اللیل»: زیبایی شب، «جمال» صفت «اللیل» نیست. - قدر دانسته «یدرک»: درک می‌کند، مضارع - زیبایی (اضافی است). - «اعجاب کثیر» ترجمه نشده. / گزینه (۲): چه بسا (کأن: گویا). - قدر می‌داند (ترجمه درستی برای «یدرک» نیست). / گزینه (۴): این (مانند گزینه ۱) - همچون (ابتدای جمله لفظ «گویی» به کار رفته، پس «همچون» اضافی است). - شب زیبا (مانند گزینه ۱) - کثیر (ترجمه نشده).

۷۸- گزینه (۲) کلمات مهم: لا...: هیچ... ندارد / المتلون: انسان دورو / وإن ألقاك: اگرچه تو را بیفکند / تظاهرو: تظاهر کند (جمله شرطیه است برای همین، به صورت مضارع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» در ترجمه «لا» نیامده - حتی اگر (باید بر سر جمله «تورا به اشتباه...» می‌آمد). / گزینه (۲): تظاهر کرده ماضی است و باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود. - باعث اشتباه... ترجمه دقیقی برای «ألقاك في الخطأ» نیست. - و إن (ترجمه نشده). / گزینه (۴): «هیچ» (مانند گزینه ۱) - هر چند (باید بر سر جمله «تورا به خطا اندازد» می‌آمد). - ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد (ترجمه دقیقی برای «تظاهر به کمال» نیست).

۷۹- گزینه (۱) کلمات مهم: انزعجت: ناراحت شدم / أعماله آتی: کارهایش که / کانت تسبب (کان + مضارع - ماضی استمراری): باعث می‌شد / لم یهتّم (لم + مضارع - ماضی منفی): اهمیت نداد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعمال (ضمیر متصل ترجمه نشده است). - در پی داشت (ترجمه درستی برای «کانت تسبب» نیست). - ناراحت کرد «انزعجت» اولاً فعل لازم و ثانیاً متکلم است. / گزینه (۳): کارهای وی «آتی» ترجمه نشده است. - ناراحت شده بودم «انزعجت ساده است». - در پی داشت (مانند گزینه ۲) - اهمیتی نمی‌داد «لم یهتّم» ماضی استمراری نیست. - به آن «بانه‌عاجی» ترجمه نشده است. / گزینه (۴): در پی دارد (مانند گزینه ۲) - ناراحت کننده بود (مانند گزینه‌های قبل) - به آن (مانند گزینه قبل)

۸۰- گزینه (۲) کلمات مهم: لا...: هیچ... ندارد / کُن: باش / لیدرک: تا تو را یاد کنند «لام» ناصبه

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لفظ «هیچ» ترجمه نشده - بادوام «دوام» نکره است. - دوامی - نیست «ل» در «لها» ترجمه نشده - ندارد. / گزینه (۳): اندکی (اضافی است). - «هیچ» (مانند گزینه ۱) - دارد (عبارت عربی منفی است نه مثبت). - یاد خواهند کرد «لیدرک»: تا یاد کنند - سیرت (ضمیر

اضافی است) - پدار (چنین فعلی در عبارت عربی نیامده) / گزینۀ (۴): هیچ (مانند گزینہ‌های ۱ و ۲) - نیست (مانند گزینۀ ۱) - پس از این (ترجمۀ درستی برای «فی المستقبل» نیست) - یاد خواهند کرد (مانند گزینۀ ۳)

۸۱- گزینۀ (۲) ترجمۀ درست: «بندگان صالح از کلیدهای درهای هدایت به شمار آورده می‌شوند.»

«يُعْتَبَرُ» للغائب و مجهول است و «العباد» نایب فاعل است نه مفعول.

۸۲- گزینۀ (۱) تعریب صحیح: «إِنَّ الْكَاذِبَ سَوْفَ يُزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ.»

«المكذِّبين» جمع است، در حالی که «دروغگو» مفرد است - برای مستقبل کردن عبارت، از «سوف» استفاده می‌کنیم - «لنفسه» اضافی است.

۸۳- گزینۀ (۱) کلمات مهم: قد تعلّمتُ: یاد گرفته‌ام (ماضی نقلی) / آن لا أعجلُ: که عجله نکنم / معاتبه: سرزنش کردن / ارتکب: مرتکب شده / لعلُ: شاید / أراذ: بخواد / أن يغفرَ: که ببامرز

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۲): مرا فهمانده‌اند («تعلّمتُ» للمتكلم وحده و معلوم است نه مجهول) - نباید (اضافی است) - عیب‌جویی (معاتبه: سرزنش کردن) - افراد («أحد» مفرد است) - گناهان آن‌ها («ذنب» مفرد و بدون ضمیر است) - ارتکب (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): عیب‌گیری (مانند گزینۀ ۲) - نباید (باز هم اضافی است) - اشخاص (مانند گزینۀ ۲) - آن‌ها را (ذنبه: گناه او) / گزینۀ (۴): به من آموخته‌اند («تعلّمتُ» للمتكلم وحده: یاد گرفته‌ام) - ارتکب (مانند گزینۀ ۲) - عجله کرد («أُنْ لا أعجلُ» للمتكلم وحده: که عجله نکنم) - چه شاید آموزیده ... (ترجمۀ دقیقی برای عبارت عربی نیست).

۸۴- گزینۀ (۱) تعریب صحیح سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «لا قِیمَةَ لعلم لیس له عملٌ» / «قیم» جمع است، در حالی که «ارزش» مفرد است) - «علوم» («علم» در عبارت فارسی مفرد است) / گزینۀ (۳): «لا یأبئ یتفذ فی قلب العبد الصالح» لفظ «هیچ» در جمله آمده، پس از «لا» می‌نویسند جنس استفاده می‌کنیم که اسم بعد از آن بدون «ال» می‌آید - چون «لا» در عبارت آمده، پس نیازی به لفظ «أبدأ» نیست / گزینۀ (۴): «لا عاقلٌ أعرُف لا یعتبر بالتجارب» توضیحات این گزینہ هم مانند گزینۀ (۳) است.

۸۵- گزینۀ (۳) کلمات مهم: لا ... هناك: هیچ ... نیست / لم یدافع: دفاع نکرده باشد (ماضی التزامی) / المفروضه: تحمیلی

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «هیچ» (ترجمه نشده) - تجاوزگرانه («المفروضه»: تحمیلی) - وطن (ضمیر «ه» در «وطنه» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): جمله مثبت ترجمه شده که اشتباه است - هر (معادلی در عبارت عربی ندارد) - تحمیل جنگ (الحرب المفروضه: جنگ تحمیلی) - دفاع می‌کند (لم یدافع) منفی است / گزینۀ (۴): نبود (زمان جمله حال است) - تحمیل جنگ (مانند گزینۀ ۲) - تجاوزگرانه (اضافی است) - وطن (مانند گزینۀ ۱).

۸۶- گزینۀ (۳) کلمات مهم: لا تترکوا: ترک نکنید / یفتح: می‌گشاید / أضَر: زیانبارتر

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): نباید ترک کرد («لا تترکوا»: ترک نکنید، للمخاطبین) - دین (ضمیر «کم» در «دینکم» ترجمه نشده) - شیئاً (ترجمه نشده) - الله (ترجمه نشده) - باز می‌شود («یفتح»: باز می‌کند) گزینۀ (۲): امور دینی (اولاً «أمر» مفرد است، ثانیاً «دینکم»: دینتان) - نباید رها شود (مانند گزینۀ ۱) - چیزی را (ترجمۀ دقیقی برای «ما» نیست) گزینۀ (۴): امری (شیئاً: چیزی) - امور («أمر» مفرد است) - «إصلاح» (ترجمه نشده) - دنیا (ضمیر «کم» در «دنیاکم» ترجمه نشده) - چیزهایی («ما»: آن‌چه) - روی می‌آورند («یفتح»: می‌گشاید) - زیان آن‌ها («أضر» اسم تفضیل است).

۸۷- گزینۀ (۲) کلمات مهم: استفذُ: استفاده کن / وهب: عطا

کرده / لا تُضیعُ: ضایع مکن / لا تغترّ: مغرور مشو / لیست: نیستند (با توجه به شرایط جمله، جمع ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): همیشه (زائد است) - الّتی (ترجمه نشده) - زیرا (زائد است) - لا تضیعها (ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): خدا (مضاف‌الیه نیست بلکه فاعل است) - عطا شده («وهب» معلوم است نه مجهول) - نه ... ضایع کن، نه ... مغرور شو (چنین ساختاری وجود ندارد) - فناپذیر هستند (ترجمۀ درستی نیست) / گزینۀ (۴): همه (زائد است) - تباه نمی‌کنی («لا تضیع» نهی است) - مغرور نمی‌شوی («لا تغترّ» نهی است) - همگی رفتنی هستند. (ترجمۀ درستی نیست).

۸۸- گزینۀ (۳) کلمات مهم: یتمتعون: بهره‌مند می‌شوند / لیسوا: نیستند

خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): عبادت‌کنندگان (عباد: بندگان) - نعم إلهی («إلهی» زائد است: نعمت‌های او) - بی‌بهره نمی‌کنند (ترجمۀ درستی برای «لیسوا محرومین» نیست) / گزینۀ (۲): عابدان (مانند گزینۀ (۱)، عبادت‌کنندگان) - رزق و روزی پاک («الطیبات» جمع است) - محروم نمی‌سازند (مانند گزینۀ (۱) / گزینۀ (۴): موهبت (نعم: نعمت‌ها) - بهره‌مندند («یتمتعون» فعل مضارع است) - نمی‌شوند (لیسوا: نیستند)

۸۹- گزینۀ (۴) بررسی سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): «إِنَّ» از حروف جازمه است / گزینۀ (۲): «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل نیست، بلکه «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است. / گزینۀ (۳): «أَنْ» از حروف ناصبه است.

۹۰- گزینۀ (۲) در گزینۀ (۲) «کان، لیس و ساز»، جزء أفعال ناقصه هستند، اما «لیت» از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): همه کلمات در این گزینہ عاملی جزم هستند. / گزینۀ (۳): همه کلمات از حروف ناصبه هستند. / گزینۀ (۴): در این گزینہ هم همه کلمات از حروف جازه هستند.

نکته «حتی» هم می‌تواند از حروف جازه باشد و هم ناصبه.

۹۱- گزینۀ (۱) در این گزینہ «إِنَّ» بر سر اسم (الله) آمده، پس تلقّف درست آن «إِنَّ» می‌باشد که از حروف مشبّهة بالفعل است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: در سایر گزینہ‌ها «إِنَّ» و «أَنْ» به ترتیب «إِنَّ کان، أَنْ لا یتدخّل و إِنَّ تتقوا» بر سر فعل آمده که در این صورت از حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آیند.

«إِنَّ»، عامل جزم «أَنْ» عامل نصب

۹۲- گزینۀ (۳) «ان أكثر الناس...» «ان» بر سر اسم آمده ← حرف مشبّهة بالفعل - ابتدای جمله آمده ← إِنَّ

«ان الإسلام...» دوباره «ان» بر سر اسم آمده ← حرف مشبّهة بالفعل - وسط جمله آمده ← أَنْ

«ان تحضر...» «ان» بر سر فعل آمده ← حرف مشبّهة بالفعل نیست - وسط جمله آمده ← أَنْ

۹۳- گزینۀ (۲) ضمیر منفصل «أنتم» نمی‌تواند بعد از «كأن» به کار رود و باید از ضمیر متصل استفاده شود. ← كأنکم

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): در این جمله با آمدن «إِنَّ» مبتدا (طالب) به «طالباً» تغییر یافته. توجه داشته باشید که «في هذه المدرسة» خبر مقدّم است. برای همین «طالباً مثالیاً» مؤخّر شده است. / گزینۀ (۳): در این عبارت نیز با آمدن «إِنَّ»، «الأثار القديمة» به صورت منصوب آمده است. / گزینۀ (۴): «لیت» نیز اسم بعد از خود (الطالب) را منصوب کرده است.

۹۴- گزینه ۴

در گزینه (۴) «أَنْ» بر سر فعل آمده، پس قطعاً حرف مشبیهه بالفعل نیست، بلکه از حروف ناصبه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «وَلَكِنْ» بر سر اسم (اکثرهم) آمده. گزینه (۲): «إِنَّ» بر سر ضمیر متصل (ي) آمده. / گزینه (۳): «لَيْتَ» نیز بر سر ضمیر متصل (كَمْ) آمده.

۹۵- گزینه ۲

«إِنَّ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون «ان» اول جمله آمده، پس از حروف شرط و جازمه است نه ناصبه ← «إِنَّ» تتناوَل ...

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «إِنَّ» بر سر اسم (مَثَلٌ) و در ابتدای جمله آمده ✓

گزینه (۳): «أَنَّ» بر سر فعل (نُعْظِمُ) و در وسط عبارت آمده ✓

گزینه (۴): «أَنَّ» بر سر ضمیر متصل (كَمْ) و در وسط جمله آمده ✓

۹۶- گزینه ۳

در این گزینه که «أَنَّ» به صورت کامل علامت‌گذاری شده، خیلی راحت ما را به جواب صحیح می‌رساند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در این گزینه هیچ حرفی که شبیه به حروف مشبیهه بالفعل باشد، نداریم. / گزینه (۲): «أَنَّ» بر سر فعل (أَكُونُ) آمده، پس عامل نصب است. / گزینه (۴): «إِنَّ» نیز بر سر فعل آمده و از حروف جازمه به شمار می‌آید.

۹۷- گزینه ۱

«قُلْ إِنَّ اللَّهَ ...» ← «إِنَّ» در ابتدای جمله قرار گرفته.

«عَلَى أَنْ يَنْزِلَ ...» ← «أَنَّ» نمی‌تواند بر سر فعل بیاید و چون در وسط عبارت قرار گرفته شکل صحیح آن به صورت «عَلَى أَنْ يَنْزِلَ ...» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إِنَّ تُحْسِنُ»: «إِنَّ» ابتدای جمله و بر سر فعل آمده (از حروف جازمه) - «أَنْ أَجْرُكَ ...»: «أَنَّ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده. / گزینه (۳): «إِنَّ الَّذِينَ ...»: «إِنَّ» در ابتدای عبارت و بر سر اسم آمده (موصولات جزء اسم‌ها هستند) - «أَنْ يَصَلُّوا»: «أَنَّ» در وسط جمله و بر سر فعل آمده. / گزینه (۴): «أَنَّ الدَّلَافِينَ ...»: «أَنَّ» وسط عبارت و بر سر اسم آمده - «أَنْ تُرْشِدَنَا ...»: «أَنَّ» وسط عبارت و بر سر فعل آمده.

۹۸- گزینه ۲

بعد از «ان» فعل «تؤمن» قرار گرفته، پس قطعاً «إِنَّ» نمی‌تواند درست باشد ← «إِنَّ تُوْمِنُ»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «أَنْ نَسَافِرُ»: «أَنَّ» بر سر فعل و در وسط جمله آمده ✓

گزینه (۳): «أَنَّ النِّجَاحَ»: «أَنَّ» بر سر اسم و در وسط جمله آمده ✓

گزینه (۴): «إِنَّ اللَّهَ»: «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای جمله قرار گرفته ✓

۹۹- گزینه ۱

با آمدن «إِنَّ» بر سر جمله، «المجاهدون» که جمع مذکر سالم است، با گرفتن «يَنْ» به جای «وَنْ» منصوب می‌گردد ← رد سایر گزینه‌ها - خبر (بندفعون)، به همان حالت باقی می‌ماند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «المجاهدون»: باید منصوب شود - «يَنْدَفِعِينَ»: اصلاً چنین صیغه‌ای نداریم!!! / گزینه (۳): «المجاهدين»: «يَنْ» در آخر این کلمه نشانگر مثنی بودن آن است، در حالی که «المجاهدون» جمع است. دلیلی ندارد جمع را به مثنی تبدیل کنیم. - «يَنْدَفِعَانِ»: که به تبعیت از «المجاهدين» به صورت مثنی آمده، در حالی که باید به صورت جمع به کار می‌رفت ← «يَنْدَفِعُونَ» / گزینه (۴): «المجاهدون» (مانند گزینه ۲)

۱۰۰- گزینه ۲

در این گزینه، ضمیر متصل «كَمْ» بعد از «لَيْتَ» آمده و خبر (مجتهدون) به همان حالت مرفوعی باقی مانده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بعد از «لَيْتَ» ضمیر منفصل نمی‌تواند بیاید. (لَيْتَ أَنْتُمْ) ← لیکن / گزینه (۳): «مجتهدین» نباید منصوب می‌شد، بلکه به همان حالت مرفوعی با (وَنْ) باقی می‌ماند. / گزینه (۴) (مانند گزینه ۳).

۱۰۱- گزینه ۱

از آن جایی که بعد از «أَنْ» ناصبه فعل قرار می‌گیرد نه اسم، پس به راحتی می‌توانیم گزینه‌های (۲) (إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ...) و گزینه (۳) (أَلَا رَيْبُكُمْ) را حذف کنیم، چرا که بعد از «أَلَا» اسم جار و مجرور آمده است. در گزینه (۴) هم «أَنَّ» که بر سر فعل آمده، نمی‌تواند ناصبه باشد، چرا که در ابتدای جمله آمده در حالی که «أَنَّ» وسط عبارت می‌آید. «إِنَّ» در این جا، جازمه است. اما در گزینه (۱)، «أَلَا» که از «أَنْ + لا» تشکیل شده، «أَنَّ» ناصبه داریم، چرا که بر سر فعل و وسط جمله آمده.

۱۰۲- گزینه ۳

صورت سؤال «ان» را خواسته که کلمه بعد از خود را منصوب نمی‌کند. پس ما باید به دنبال «إِنَّ» جازمه باشیم.

در گزینه (۳) «إِنَّ» بر سر فعل و در ابتدای عبارت آمده، پس «إِنَّ» شرطیه و جازمه است.

ترجمه عبارت: «... اگر به مردم نیکی کنی، به تو نیکی می‌کنند.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «ان» بر سر اسم (الأسماء) آمده، پس جازمه نیست ← «لَأَنَّ الأسماء» / گزینه (۲): «ان» بر سر فعل و در وسط جمله آمده، پس آن هم جازمه نیست، بلکه ناصبه است ← «أَنْ يَأْتِي». / گزینه (۴): «ان» بر سر فعل و وسط عبارت آمده، پس ناصبه است ← «أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ».

۱۰۳- گزینه ۱

عبارتی را مشخص کن که بر «تمتی» (آرزوداشتن) دلالت دارد:

«لَيْتَ» در گزینه (۱) بر تمّتی دلالت دارد ← «... ای کاش خاک بودم.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): «كَأَنَّ» به معنای «گویا» بیشتر برای تشبیه به کار می‌رود. / گزینه (۳): «لَعَلَّ» به معنای «امید است» می‌باشد. / گزینه (۴): «عسى» به معنای «شاید» بر امیدداشتن دلالت دارد.

۱۰۴- گزینه ۴

گزینه صحیح را برای تکمیل جای خالی معین کن. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ ...﴾ «إِنَّ» بر سر اسم و در ابتدای این عبارت آمده است.

نکته

شاید این سؤال برای شما پیش بیاید که «إِنَّ» در وسط عبارت آمده نه در ابتدای جمله؟

توجه داشته باشید که ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي ...﴾ یک عبارت جداگانه از ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ...﴾ می‌باشد، پس «إِنَّ» در ابتدای عبارت دوم آمده است. در نتیجه در این مواقع به معنی هم توجه کنید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لَكِنَّ» که از حروف مشبیهه بالفعل است، نمی‌تواند بر سر فعل «اختبروا» بیاید، بلکه بر سر اسم می‌آید؛ پس این گزینه اشتباه است. ← لکن. / گزینه (۲): «أَنَّ» بر سر فعل می‌آید نه اسم، در حالی که «تشکیل» مصدر و اسم است. ← «أَنَّ» / گزینه (۳): در این گزینه با توجه به معنای آن متوجه می‌شویم که «أَنَّ» کاربردی ندارد و باید از فعل منفی «لَيْسَ» استفاده کنیم. ← «أَنَّها با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست ...»

۱۰۵- گزینه ۴

در گزینه (۴) «أَلَا» (أَنْ + لا) بر سر فعل «يغيب» آمده، یعنی «أَنَّ» ناصبه است، اما در گزینه‌های دیگر به ترتیب بر سر اسم آمده که از حروف مشبیهه بالفعل محسوب می‌شود.

گزینه (۱): «إِنَّ تَكَاوَلُ الْإِنْسَانَ ...» با توجه به معنای جمله «تکامل» در این جا مصدر است (تکامل انسان، موضوعی تدریجی است ...)

گزینه (۲): «إِنَّ أَحْسَنَ التَّاسِ ...» بر سر اسم تفضیل آمده (نیکوکارترین مردم ...). «أَحْسَنُ» را به اشتباه فعل نگیرید.

گزینه (۳): «لَأَنَّ الذَّائِبَ ...» بر سر اسم آمده.

۱۰۶- گزینه ۲

در گزینه (۲)، «لا»ی نفی داریم که هیچ تأثیری روی فعل «تفعلون» گذاشته است. ← آن چه را که انجام نمی‌دهید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۱) و (۴) «لا»ی نفی جنس داریم که عامل به حساب می‌آید، چون اسم بعد از آن فتنه (ن) می‌گیرد. در گزینه (۳)، کسره عارضی در «یتخذ» به ما می‌فهماند که این فعل مجزوم شده، پس «لا» در این گزینه «لا»ی نهی است. ← نباید بگیرند.

۱۰۷- گزینه ۴

بعد از «لا» اسم فتنه‌دار آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): دقت کنید که در این گزینه «تَعْلَم» مصدر است نه فعل و «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است ← هیچ آموزشی نیست که ما را از استاد بی‌نیاز کند.

گزینه (۲): «ألا» به معنای «هان و آگاه باش» یک کلمه مستقل است.

گزینه (۳): «لا» در این گزینه نافی است ← خوش به حال کسی که به زر و زینت‌های دنیا توجه نمی‌کند.

۱۰۸- گزینه ۱

لفظ «هیچ» در ترجمه بدین معناست که «لا»ی نفی جنس داریم. اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید فتنه (ن) بگیرد و «ال» نداشته باشد که در گزینه (۱) رعایت شده است.

۱۰۹- گزینه ۳

بعد از «لا» اسم (علم) آمده، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این جا ناهیه است، چون «ن» در آخر فعل حذف شده است. ← نخورید ... / گزینه (۲): وجود ضمه (ن) در آخر فعل به ما می‌فهماند که «لا»ی نافی است، چرا که فعل را مجزوم نکرده است. ← صحبت نمی‌کنند ... / گزینه (۴): درست است که «لا»ی بر سر اسم آمده، ولی توجه کنید که «الجاهل»، «ال» دارد، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد به ویژه این که از روی ترجمه هم می‌توان فهمید. ← عاقل فرصت‌هایی را که برایش رخ می‌دهد غنیمت می‌شمارد نه جاهل.

نکته «لا»یی که در وسط جمله می‌آید و به معنای «نه» است، «لا»ی عطف می‌باشد.

۱۱۰- گزینه ۱

سؤال عبارتی را می‌خواهد که بیشتر بر اهمیت سلامتی تأکید دارد. توجه کنید که «لا»ی نفی جنس بیشترین تأکید را می‌تواند برساند که تنها در گزینه (۱) به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): لفظ «فقط» تأکید دارد، ولی «لا»ی نفی جنس بیشتر از آن تأکید را می‌رساند.

در گزینه‌های (۳) و (۴) تأکیدی وجود ندارد.

نکته

«لیس» به اندازه «لا»ی نفی جنس نمی‌تواند معنای تأکید را برساند.

۱۱۱- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا» اسمی قرار گرفته که نه تنوین (ن) دارد و نه «ال»، پس «لا»ی نفی جنس داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» که در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است ← شرافت انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب. / گزینه (۳): «لا یا بنتی» یعنی «نه ای دخترتم» که در جواب یک سؤال می‌آید و نفی جنس نیست. / گزینه (۴): بعد از «ألا» فعل آمده، پس نمی‌تواند «لا»ی نفی جنس باشد.

۱۱۲- گزینه ۳

صورت سؤال عبارتی را خواسته که نفی در آن بیشتر باشد، پس باید به دنبال «لا»ی نفی جنس باشیم که فقط در گزینه (۳) آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لیس» در گزینه (۱) و «لا»ی نافی در گزینه‌های (۲) و (۴) تأکیدشان کم‌تر است.

۱۱۳- گزینه ۱

«ألا» در این جا به معنای «آگاه باش» است. در گزینه‌های دیگر «لا» به ترتیب بر سر اسم‌های (خیر، فضل و رجاء) بدون «ال» و بدون تنوین آمده است و لای نفی جنس است.

۱۱۴- گزینه ۲

چون جای خالی اول در وسط عبارت قرار گرفته نه در ابتدای جمله، پس ما به «أن» احتیاج داریم نه «إن» که در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. ← رد گزینه‌های (۱) و (۴) جای خالی دوم هم در وسط عبارت قرار گرفته، پس «أن» در آن قرار می‌گیرد.

بعد از جای خالی سوم، اسم فتنه‌دار (أثر) قرار گرفته، در نتیجه «لا»ی نفی جنس جواب صحیح برای این بخش می‌باشد.

۱۱۵- گزینه ۲

«ألا» از (أن + لا) تشکیل شده که «لا» در آن همیشه نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا» در این گزینه نهی است ← نباید مسخره کنند ...

گزینه (۳): «لا» در این جا نیز نهی است. این را می‌توانیم از حذف شدن «ن» از آخر فعل متوجه شویم. ← به آن‌ها لقب ندهید ...

گزینه (۴): «لا» بر سر اسم (عیب) آمده که نفی جنس است.

۱۱۶- گزینه ۲

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «لا»ی نفی جنس - «لام» جازه ← ۴ تا.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «لا»ی ناهیه (این را می‌توان از مجزوم بودن فعل (ن) فهمید) - «إن» - «لام» جازه در «لله» ← ۳ تا.

گزینه (۳): «باء» جازه - «لام» جازه - «لام» جازه ← ۳ تا.

نکته «إئما» از حروف عامل به حساب نمی‌آید، چون که «ما» به آن متصل شده و آن را غیرعامل ساخته است.

گزینه (۴): «لا»ی ناهیه (کسره عارضی نشانگر مجزوم بودن فعل است). - «باء» جازه - «باء» جازه ← ۳ تا.

۱۱۷- گزینه ۳

حروف عامل در این گزینه عبارت‌اند از: «إن» شرطیه و جازمه - «أن» ناصبه - «من» حرف جرّ - «علی» حرف جرّ - «باء» حرف جرّ ← ۵ تا.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لن» ناصبه - «فی» حرف جرّ - «علی» حرف جرّ ← ۳ تا. / گزینه (۲): «لا»ی جازمه (باید برویم) - «إلی» حرف جرّ - «حتی» ناصبه - «عن» حرف جرّ ← ۴ تا. / گزینه (۴): «من» حرف جرّ - «باء» حرف جرّ - «لم» جازمه - «باء» حرف جرّ ← ۴ تا.

۱۱۸- گزینه ۱

«أ» در این گزینه به معنای «آیا» حرف استفهام و غیرعامل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إن» حرف مشبّهة بالفعل.

توجه داشته باشید که «لا» در «لا یتكلّم» نافی و غیرعامل است. ضمه (ن) در آخر فعل نشانگر این موضوع است. - «إئما» نیز غیرعامل است، زیرا «ما» به «إن» متصل شده و آن را غیرعامل ساخته است.

گزینه (۳): «لا»ی نفی جنس در «لا نجاح» ... عامل است.

گزینه (۴): «كأنّ» حرف مشبّهة بالفعل و عامل است.

۱۱۹- گزینه ۴

حرف جر نمی‌تواند بر سر فعل بیاید، پس «لام» در «لتلزم» جازه نیست. کسره عارضی در انتهای فعل ما را متوجه می‌سازد که «لام» جازمه است. «لام»ی دوم هم نفی جنس نیست، زیرا بعد از «لا» اسم «ال» دار قرار گرفته، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. «لا» در این جا در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است. باید به امانت پایبند باشی نه به خیانت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «أَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل و «عَلَى» حرف جر است. / گزینه (۲): «إِنَّا» (إِن + نَا) و «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند. / گزینه (۳): «لَا» در «لَا كُنْ» نفی جنس و «مِنْ» حرف جر است.

۱۲۰- گزینه ۳

«أَنَّ» عامل است، چرا که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند.

۱۲۱- گزینه ۴**بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): مجرور ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب افعال)
گزینه (۲): معرفة بعلم ← معرفة بأل
گزینه (۳): فعل مضارع مجزوم ← فعل مضارع منصوب «لام» در این جا به معنای «برای این که» است، پس ناصبه است نه جازمه. - مِنْ يَكُ «تفعل» ← من باب «تفعیل» - فاعله «الضراط» ← فاعله ضمیر الواو البارز «الضراط» مفعول به است.

۱۲۲- گزینه ۳**خطاهای سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): يُنَكِّرُ ← يُنَكِّرُ (این فعل ثلاثی مزید و از باب «إفعال» و به معنای «انکار می‌کند» است. - أَنْعَمُ ← أَنْعَمُ (مفعول «يُنَكِّرُ» است.) / گزینه (۲): أَظْلَمَ ← أَظْلَمَ خبر بوده و باید مرفوع شود. ← هیچ بندهای ستمکارتر از کسی نیست که ... - أَنْزَلْتُ ← أَنْزَلْتُ (با توجه به معنی باید مجهول باشد.) / گزینه (۴): اللَّهِ ← اللَّهُ (مضاف‌الیه است) - الْمُنْهَمِرَةَ ← الْمُنْهَمِرَةَ (صفت برای «أَنْعَمُ» است).

۱۲۳- گزینه ۳

«أحد» در این گزینه فاعل است ← أَحَدٌ - «يَأْكُلُ» باید منصوب باشد، چون قبل از آن «أَنْ» ناصبه آمده ← أَنْ يَأْكُلَ.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اللَّهِ ← اسم إِنَّ و منصوب - أَجْرٌ ← مفعول به / گزینه (۲): غَارِقٌ ← خبر و مرفوع - أَفْكَارٌ ← مجرور به حرف جر / گزینه (۴): يُفْتَشُّ ← فعل شرط و مجزوم - السَّعَادَةُ ← مجرور به حرف جر

۱۲۴- گزینه ۱

اللَّهِ ← اللَّهُ (اسم لکن و منصوب است).
حرکت‌گذاری کامل عبارت: «ازدادت الخرافات في أديان الناس على»
فعل ماضی فاعل مهرور به مضاف‌الیه
مرفوع مهرور به مضاف‌الیه
عارضی

مَرَّ العصور ولكن الله لم يتركنهم في حالة الضلالة.

مهرور به مضاف‌الیه اسم مهرور به مضاف‌الیه
مرفوع مهرور به مضاف‌الیه مرفوع مهرور به مضاف‌الیه

۱۲۵- گزینه ۴

مشق و اسم تفضیل ← چون «شتر» در این عبارت معنای «تر و ترین» نمی‌دهد، پس اسم تفضیل نیست - نكرة ← معرفة (چون به ضمیر «ها» چسبیده، پس معرفة است).

۱۲۶- گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بزيادة ثلاثه أحرف ← (بزيادة حرفین) - فاعله ضمیر «ها» ← فاعله «الإنسان» («ها» مفعول به است.) / گزینه (۳): للمخاطب ← لِلغائبة / گزینه (۴): مشتق ← جامد «اهتمام» مصدر است و مصادر همگی جامد هستند.

۱۲۷- گزینه ۳

«التاس»: مفعول به است ← «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند».

۱۲۸- گزینه ۴

«ن» از آخر فعل «لا ترجوا» حذف شده، پس «لا»ی نافی که غیرعامل است نمی‌تواند باشد ← «لا»ی نافی.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا»ی نفی جنس بر سر اسم (مصدر) بدون «ال» آمده است. / گزینه (۲): از روی معنی متوجه می‌شویم که «لا» نافی است ← توقع نیکی نداریم، مگر ... / گزینه (۳): این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

الف) «لا»ی نافی: نباید امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب کند.
ب) «لا»ی نافی: امت سست و تنبل پیشرفت و موفقیت را طلب نمی‌کند.

۱۲۹- گزینه ۴

از علامات ویرگول در آخر جملات، متوجه می‌شویم که هر چهار عبارت به دنبال هم و مربوط به هم هستند.

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا تفکر»: «لا»ی نافی ← عامل ← فکر نکن. / گزینه (۲): «لا تجعل»: «لا»ی نافی ← عامل ← قرار نده. / گزینه (۳): «لا أجد»: «لا»ی نفی جنس ← عامل ← هیچ کسی نیست ... / گزینه (۴): «لا يعلمها»: «لا»ی نافی ← غیرعامل ← آن را نمی‌داند.

۱۳۰- گزینه ۲

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): ليتك تنتفعين: اسم بعد از «ليت» (ك) با فعل «تنتفعين» که للمخاطبة است تناسب دارد. / گزینه (۲): ليتهنّ تنتفعن: «هنّ» با فعل «تنتفعن» که للمخاطبات است تناسب ندارد. ← يتنفعن. / گزینه (۳): ليت المسلمات ينتفعن: «المسلمات» با «يتنفعن» که «للمغائبات» است تناسب دارد. / گزینه (۴): ليت المسلمین ينتفعون: «المسلمین» با «ينتفعون» که «للمغائبین» است تناسب دارد.

۱۳۱- گزینه ۳

صورت سؤال «لا»ی ناسخه یا همان «لا»ی نفی جنس را می‌خواهد.

«لا»ی نفی جنس بر سر اسم می‌آید، در حالی که در گزینه‌های (۱) و (۴) به ترتیب بر سر فعل (لا یعمل، لا یدرش) آمده است. ← «لا»ی نافی.

«لا» در گزینه (۲) در وسط جمله و به معنای «نه» است. ← به دوستم سلام کردم نه به همه حصار.

اما «لا» در گزینه (۳) نفی جنس است، چون بر سر اسم «تفّع» آمده است. ← هیچ نفعی در همنشینی با جاهلان نیست.

۱۳۲- گزینه ۱

«لا» در این جا نافی و غیرعامل است ← بدان که تو به موفقیت بدون تلاش دست نمی‌یابی.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): لا شك ← «لا»ی نفی جنس / گزینه (۳): لا تعشّن ← «لا»ی نافی / گزینه (۴): لا حانوت ← «لا»ی نفی جنس

۱۳۳- گزینه ۴

در این گزینه «لا» بر سر اسم «عجب» آمده است. **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «ألا»: (آگاه باش) / گزینه (۲): «لا أعلم»: «لا»ی نافی که بر سر فعل آمده است - «لا» دوم در آخر جمله آمده و معنای «نه» دارد. / گزینه (۳): «لا أغنیاء»: در وسط عبارت آمده و به معنای «نه» است.

۱۳۴- گزینه ۲

در این گزینه بعد از «لا»، اسم «شك» آمده است. **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «لا» در وسط جمله آمده و به معنای «نه» است. / گزینه (۳): «لا» بر سر فعل آمده، پس نفی جنس نیست ← «لا»ی نافی / گزینه (۴): درست است که «لا» بر سر اسم آمده، ولی «انفاق» معرفة به اضافه است، در حالی که اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید نکره باشد.

۱۳۵- گزینۀ «۲»

با توجه به جای خالی اول نمی توان هیچ گزینۀ ای را رد کرد، چون همگی آن ها می توانند به عنوان اسم «أَنْ» درست باشند، اما در جای خالی دوم با توجه به «کانوا» که جمع مذکر است، خبر آن هم باید جمع مذکر باشد، پس می توانیم گزینۀ های (۱) و (۴) را کنار بگذاریم و در جای خالی سوم چون «لام» با «فَ» همراه شده، پس «لام» جازمه است، در نتیجه گزینۀ (۲) را هم کنار می گذاریم.

۱۳۶- گزینۀ «۱»

«لا» در گزینۀ (۱) بر سر اسم «طالبة» آمده، پس نفی جنس است، ولی در سایر گزینۀ ها «لا» بر سر فعل آمده است.

متن اول

«بسیاری گمان می کنند که پشت رفتار حشرات فقط غریزه است، اما دانشمندان در میان تجربه هایشان ثابت کرده اند که حشرات از قدرت فکر نیز استفاده می کنند و غریزه همه چیز نیست! مثلاً زنبور وقتی می بیند که باد می وزد کارش را ترک می کند تا از کندویش (خانه اش) مواظبت کند تا نیفتد! معروف است که کندوی زنبور عسل شامل تعدادی از مسئولان است که کارشان فقط نگاه داری از کندو است، ولی وقتی کندو در معرض خراب شدن یا بی آبی (خشک شدن) قرار بگیرد، گروه های دیگری از زنبورهای عسل در کنار گروه مراقبت وارد عمل می شوند، در حالی که فعالیت غریزی شان را ترک می کنند تا به استحکام کندو یا حمل آب کمک کنند! پس چنان چه غریزه تنها مسئول این رفتار باشد معقولانه است که همه زنبورها به آن مبادرت ورزند، ولی ما می بینیم که فقط گروه های کوچکی به انجام آن می پردازند!»

۱۳۷- گزینۀ «۲»

ترجمۀ گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): تاکنون ثابت نشده که حشرات از قدرت تفکر بهره می برند! — در سطر اول داریم که: «لكن العلماء أثبتوا...» یعنی دانشمندان این موضوع را ثابت کرده اند! / گزینۀ (۲): زنبور عسل یک زندگی اجتماعی دارد که مصادیق آن هنگام بروز مشکلات نمایان می شود — درست است و متن دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد. / گزینۀ (۳): هنگامی که کندو به مشکلی دچار می شود، گروه های زنبور عسل در کنار کارهای عادی شان به کمک دیگران می پردازند! — خیر! در متن داریم که: «تاركة نشاطها الغريزي...» یعنی فعالیت های غریزی و عادی شان را ترک می کنند و بعد به کمک می روند! گزینۀ (۴): هنگامی که کندو با خطر مواجه شود، همه گروه های زنبور عسل اقدام به کمک می کنند تا کندو با خطر مواجه نشود! — خیر! در سطر آخر داریم که: «مجموعات صغيرة فقط...» نه همه گروه ها!

۱۳۸- گزینۀ «۳»

ترجمۀ عبارت:

«مهم ترین دلیل برای اثبات پدیده تعقل همان»
گزینۀ (۱): مواظبت از کندو هنگام باد است تا سقوط نکند! / گزینۀ (۲): احساس مسئولیت در مقابل ویرانی کندو یا نبود آب است! / گزینۀ (۳): این است که بعضی حشرات گاهی کارشان را رها می کنند و به کار دیگری می پردازند! / گزینۀ (۴): مبادرت همه است به آن چه در برابر سقوط کند و بر آن ها واجب است!

توضیح

با توجه به سطر آخر متن که داریم: «فمن المعقول...» این که فقط بعضی از زنبورها کار خود را رها می کنند و به کمک بقیه می روند نشان دهنده عقل و فکر آن هاست!

۱۳۹- گزینۀ «۱»

ترجمۀ گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): مشاهدات دانشمندان سبب از بین رفتن فکر تسلط غریزه بود! — دقیقاً درست است و در متن نیز داریم که دانشمندان «خلال تجاربهم» فهمیدند که غریزه همه چیز نیست!

گزینۀ (۲): قدرت تعقل در حیوانات با آن چه در انسان است تفاوتی نمی کند! — چنین چیزی در متن نیست! / گزینۀ (۳): هیچ شکی نیست که تعقل وجود دارد، ولی از غریزه ضعیف تر است! — در متن مقایسه ای بین غریزه و تعقل نشده! / گزینۀ (۴): حیوانات نیرویی غریزی دارند که بر قدرت عقل غلبه می کند! — چنین چیزی در متن نداریم!

۱۴۰- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت:

«کسی که به تسلط غریزه به همه رفتارهای حیوان اعتقاد دارد باید»
گزینۀ (۱): تعارض واضحی را در رفتار حیوان با دیگران مشاهده کند!
گزینۀ (۲): اختلافی را بین فعالیت های یک گروه از حیوانات نبیند!
گزینۀ (۳): موضوع کمک کردن حیوان به دیگران را هنگام بروز مشکلات انکار کند!
گزینۀ (۴): قبول کند که حیوانات در شرایط مختلف به یک روش عمل نمی کنند! با توجه به سطر آخر متن که گفته «فمن المعقول...» این که فقط بعضی زنبورها جور دیگری عمل می کنند و به کمک بقیه می روند، ثابت می کند که علاوه بر غریزه، تعقل هم وجود دارد، بنابراین کسی که معتقد باشد که غریزه همه کاره است این اختلاف در رفتار زنبورها را ندیده است!
(البتة انصافاً این سؤال به کم سفت بود!)

۱۴۱- گزینۀ «۱»

عِنْدَمَا يَلْحَظُ أَنْ الرِّيحَ تَغْصِفُ، يَتَرَكُ عَمَلَهُ لِيُؤَاطِبَ خَلِيَّتَهُ

فعل از مرفوع اسم بعد فعل / فعل مفعول به فعل مضارع مفعول به و مضارع مشبوه از إن و مضارع مشبوه و منصوب و منصوب بالفاعل

بررسی سایر گزینۀ ها: گزینۀ (۲): تَغْصِفُ — چون هیچ عاملی که باعث منصوب شدنش باشد قبل از آن نیامده — يَلْحَظُ — با توجه به معنا، فعل معلوم است و مجهول نیست. / گزینۀ (۳): عَمَلَهُ — عَمَلَهُ: با توجه به معنا، «عَمَلٌ» مفعول فعل «يَتَرَكُ» و منصوب است. / گزینۀ (۴): يُؤَاطِبُ — يُؤَاطِبُ: چون قبل از آن «لَهُ» آمده که فعل را منصوب می کند.

۱۴۲- گزینۀ «۳»

تَتَعَرَّضُ: فعل مضارع - للغائبة - مزید ثلاثي من باب «تَفَعَّلَ» - لازم - معلوم / فعل مرفوع و فاعله «الخلية» و الجملة فعلية

• دقت کنید که چون در ابتدای فعل دو تا حرف «ت» داریم، فعل ماضی نیست: «تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ».

بررسی سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): فعل ماضی — فعل مضارع - من باب «تفعیل» — من باب «تَفَعَّلَ»: تَعَرَّضُ، يَتَعَرَّضُ، تَعَرَّضُ / گزینۀ (۲): فعل ماضی — فعل مضارع - فاعله ضمیر «هي» المستتر — فاعله الخلية / گزینۀ (۴): للمخاطب — للغائبة: به معنای جمله دقت کنید! فعل للغائبة است!

۱۴۳- گزینۀ «۲»

أخرى: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و اسم تفضیل (مذکره: آخر) - نكرة / صفة أو نعت و منصوب بالتبعیة لمنعوته «مجموعات»

• دقت کنید که «مجموعات» چون بعد از «إِنَّ» آمده، منصوب است، بنابراین صفت آن نیز باید منصوب باشد.

بررسی سایر گزینۀ ها:

گزینۀ (۱): مذکر — مؤنث: اسم تفضیل مؤنث و بر وزن «فعلی» است، - جامد — مشتق: کفایتیم که اسم تفضیل و از مشتقات است. / گزینۀ (۳): مذکره «آخر» — مذکره «آخر»: اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است، «آخر» بر وزن «فَاعِلٌ» و اسم فاعل است، - خبر و مرفوع — صفة و منصوب بالتبعیة: صفت است برای «مجموعات».

گزینۀ (۴): معرفة — نكرة: دقت کنید به تبعیت از «مجموعات» که نه «أل» دارد و نه به اسم دیگری اضافه شده است، نكرة است - مرفوع (مانند گزینۀ ۳)

۱۵۵- گزینۀ «۳»

مِنْ تَبَعَاتِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ هُوَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًا لِأَنْ
 مبرور به / حرف فِعْر
 از حروف فعل مضارع اسم کَانَ و فِعْر کَانَ و از حروف
 تاهبه منصوب مرفوع منصوب تاهبه

لَا يَقْتَرِبُ إِلَى السَّيِّئَاتِ!

فعل مضارع / مبرور به / حرف فِعْر
 منصوب

خطاهای گزینۀ «۳»: (۱) تبعات ← تبعات: به اسم بعد از خود اضافه شده و نمی‌تواند تنوین بگیرد! / گزینۀ «۲»: لِأَنَّ ← لِأَنَّ: بعد از آن فعل داریم، بنابراین نمی‌تواند «أَنَّ» باشد، چون بعد از «أَنَّ» حتماً باید یک اسم بیاید! / گزینۀ «۴»: الْإِنْسَانُ ← الْإِنْسَانُ: اسم «يَكُونُ» است و باید مرفوع باشد! - يَقْتَرِبُ ← يَقْتَرِبُ: از باب «افتعال» و بر وزن يَفْتَعِلُ است!

۱۵۶- گزینۀ «۲»

تَغَيَّرَ: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزید ثلاثی من باب تفعیل (مصدره: تغییر) - متعدي - معلوم / فعل منصوب بحرف «أَنَّ» و فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية.

خطاهای گزینۀ «۱»: (۱) من باب «تَفَعَّلَ» ← به وزن آن دقت کنید: «عَبَّرَ، يَعْبرُ، تَعْيِيرُ!» / گزینۀ «۳»: مصدره «تَعْيِيرُ» ← گفتیم که از باب «تفعیل» است و مصدر آن می‌شود «تَعْيِيرُ»! / گزینۀ «۴»: مجهول ← ضمه در ابتدای فعل، مربوط به وزن باب «تَفَعَّلَ» است و فعل مجهول نیست!

۱۵۷- گزینۀ «۱»

المُعَارَضُ: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: مُعَارَضَةٌ) - معرّف بأل / اسم «أَنَّ» و منصوب

خطاهای سایر گزینۀ «۲»:

گزینۀ «۲»: جامد ← بر وزن «مُفَاعَلٌ» و اسم فاعل از باب «مُفَاعَلَةٌ» است! پس مشتق است! / گزینۀ «۳»: مبتدأ و مرفوع و ... ← بعد از «أَنَّ» آمده، پس مبتدا نیست، بلکه یک اسم منصوب است! / گزینۀ «۴»: مصدره «إِعْرَاضٌ» ← گفتیم که مصدر آن «مُعَارَضَةٌ» و از باب «مُفَاعَلَةٌ» است. - مبتدأ و ... ← مثل توضیح گزینۀ «۳»!

۱۵۸- گزینۀ «۳»

«انسان در قرن جدید بسیار تنها شده است، از نشانه‌های آن این است که او به همزیستی با حیوانات پناه می‌برد، در حالی که خداوند او را این چنین خلق نکرده است»

ترجمۀ سایر گزینۀ «۲»:

گزینۀ «۱»: هدف‌هایش، عادت می‌دهد / گزینۀ «۲»: ویژگی‌هایش، معاینه می‌کند / گزینۀ «۴»: مشکلاتش، می‌وزد

۱۵۹- گزینۀ «۲»

«وسیلۀ ای است برای انتقال مسافران از شهری (کشوری) به شهر دیگر»، «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا القطار یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است.

ترجمۀ سایر گزینۀ «۱»: (۱) پسر کم: «لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او» ✓ / گزینۀ «۳»: گاراژ: مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست. ✓ / گزینۀ «۴»: خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۱۶۰- گزینۀ «۴»

صورت سؤال گزینۀ «۴» را خواسته که متضاد آن در عبارات عربی نیامده است. در گزینۀ «۴» متضاد «بَنِيَّ: پسرکم» آمده ← بَنِيَّ (دختر کم)، اما «قَدَم» یا متضاد ندارد.

بررسی سایر گزینۀ «۱»: (۱) تَهْدِيَّ (آرام می‌کند) ≠ تَوَلَّم (به درد می‌آورد) / تحت (زیر) ≠ فَوْق (بالا) / گزینۀ «۲»: نزول (پایین رفتن) ≠ صعود (بالا رفتن) - ضَعْفَاء (ضعیف‌ها) ≠ أَقْوِيَاء (قوی‌ها) / گزینۀ «۳»: قصير (کوتاه) ≠ مَرْتَفِع (بلند) يَعِجُز (قادر نیست) ≠ يَسْتَطِيع (می‌تواند)

کند، آیا عاقلانه نیست که از وی تشکر کنیم؟ و از تبعات این مسئله این است که انسان کوشا باشد که به خاطر ترس از این که مخالف بدی‌ها را ببیند و به دنبال آن‌ها بگردد به آن‌ها نزدیک نشود! بله، پس برای همین گفته شده است [که چشم دشمن بیدار و حساس است بر هر خطای کوچک و بزرگی از ما! پس بر این اساس این مراقبت و نظارت به شرطی که از آن برای اصلاح اشتباهاتمان استفاده کنیم به ما فایده می‌رساند! برای همین آیا فکر نمی‌کنید که نباید تشکرمان از کسی که دوستانمان ندارد کم‌تر شود از تشکرمان نسبت به کسی که ما را تصدیق می‌کند؟]

۱۵۱- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت: «چه زمانی لازم است که به وجود مخالف خوش آمد بگوییم و او را گرامی بداریم؟»

ترجمۀ گزینۀ «۲»:

گزینۀ «۱»: هنگامی که خواهیم انرژی‌ها و تحملمان را در برابر این گفته‌ها زیاد کنیم! / گزینۀ «۲»: هنگامی که می‌خواهیم آن‌چه از بدی‌ها را که مخالف می‌گوید، اصلاح کنیم! / گزینۀ «۳»: در زمانی که وجود اشتباهات را احساس کردیم و آن‌ها را شناختیم، ولی از بین بردن آن‌ها را قصد نکردیم! / گزینۀ «۴»: هرگاه فساد افزایش یابد و گناه منتشر شود و احساس کنیم غلبۀ دشمن بر ما نزدیک است! با توجه به بخشی از متن که داریم: «هذه تفيدنا ... لإصلاح خطايانا»، گزینۀ «۲» صحیح است.

۱۵۲- گزینۀ «۱»

ترجمۀ عبارت: «چرا برای ما خوب است که از دشمن تشکر کنیم؟»

ترجمۀ گزینۀ «۱»: (۱) چون که او چیزهای (خصلت‌های) پنهان ما را نشان می‌دهد! / گزینۀ «۲»: تا فکرش را تغییر دهیم و کارهایش را اصلاح کنیم! / گزینۀ «۳»: به دلیل این که او را با کارش می‌شناسیم! / گزینۀ «۴»: تا خوبی‌هایمان را بالا ببریم و پروردگاران را راضی کنیم! با توجه به کل متن، انسان و دوستانش اشتباهات و خطاهای خودشان را نمی‌بینند و این دشمن است که باعث می‌شود ما به نقاط پنهان خود توجه کنیم، بنابراین گزینۀ «۱» درست است!

۱۵۳- گزینۀ «۴»

ترجمۀ گزینۀ «۱»: (۱) به وجود آوردن مخالف، وظیفۀ ماست، پس اگر (دشمن) نباشد، راه اصلاح از بین می‌رود! ← این که گفته: «وظیفۀ ماست» نه در متن هست و نه منطقی است.

گزینۀ «۲»: هر مخالفی، کوچک یا بزرگ، عزت و بالارفتن شأن ما را می‌خواهد! ← این هم غلط است، چون نیت مخالف عموماً برعکس است! ولی باعث می‌شود که ما به خودمان بیاییم و اشتباهاتمان را ببینیم.

گزینۀ «۳»: هیچ دشمنی در جهان وجود ندارد، پس همگی دوستان دارند و به ما راست می‌گویند! ← کاملاً غیرمنطقی است و در متن هم نیست! / گزینۀ «۴»: جوامع به صداهای مخالف نیاز دارند! ← یعنی هم موافق و هم مخالف باید باشند تا جامعه رشد کند و کاملاً مطابق با متن است!

۱۵۴- گزینۀ «۴»

[گزینۀ «۴»] را که مناسب با مفهوم متن نیست، مشخص کن:

ترجمۀ گزینۀ «۱»:

گزینۀ «۱»: چه بسا مدحی (ستایشی) که زینبارتر از نکوهش کردن باشد! / گزینۀ «۲»: چشم رضایت پوشاننده هر عیبی است! / گزینۀ «۳»: دوست کسی است که به من عیب‌ها را هدیه کند! / گزینۀ «۴»: تشکر برای کسی است که عیبمان را می‌گوید و کینه برای کسی است که تصدیقمان می‌کند! - هیچ جای متن نداریم که باید نسبت به کسی که تصدیقمان می‌کند نفرت بورزیم! منطقی هم نیست! بنابراین گزینۀ «۴» پاسخ صحیح است.